

# جهان امروز

دوره دوم

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

<https://cpiran.net>

[jahane.emrouz@cpiran.net](mailto:jahane.emrouz@cpiran.net)

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران  
درباره کشته شدن خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی



۱۳ اسفند ۱۴۰۴ - ۰۴ مارس ۲۰۲۶

شماره ۱۳ - دوره دوم

## ضرورت اتحاد نیروهای چپ و سوسیالیست در متن بحران سیاسی کنونی

جامعه ایران در یکی از بحرانی‌ترین مقاطع تاریخ معاصر خود به سر می‌برد. این بحران نه پدیده‌ای گذراست و نه محصول یک عامل منفرد، بلکه برآیند ۴۷ سال انباشت تناقضات و کشمکش‌های سیاسی است که اکنون به نقطه‌ای جوش رسیده‌اند. تداوم بحران اقتصادی، تعمیق شکاف‌های طبقاتی در جامعه‌ای که فقر و ثروت بی‌سابقه در آن هم‌زمان رشد کرده، تشدید سرکوب سیاسی در برابر هر صدای اعتراضی، و در افق نزدیک، خطرات ناشی از تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که احتمال درگیری نظامی با ایالات متحده را واقعی‌تر از هر زمان دیگری کرده است، شرایطی را رقم زده‌اند که دیگر نمی‌توان با سیاست‌های روزمره و پراکنده به آن پاسخ داد.

در چنین بزنگاهی، یک پرسش اساسی در برابر نیروهای چپ و سوسیالیست ایران قرار می‌گیرد و آن این است: آیا این نیروها آمادگی آن را دارند که در قامت یک بازیگر سیاسی منسجم و تأثیرگذار وارد صحنه شوند؟ پاسخ به این پرسش، بحث اتحاد نیروهای چپ و سوسیالیست را به‌عنوان یک ضرورت سیاسی در دستور می‌گذارد.

در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی از سوی طبیف‌های گوناگون سیاسی برای ایجاد هم‌پیمانی و ائتلاف همواره در جریان بوده است. این تلاش‌ها در شرایط سیاسی کنونی شتاب گرفته‌اند. از گرایش‌های متنوع پادشاهی‌خواهی که به دنبال بازسازی مشروعیت سلطنت در لباسی نو هستند، تا جمهوری‌خواهان لیبرال دموکرات، سوسیال‌دموکرات‌ها و طبیف احزاب سیاسی فعال در جنبش‌های ملی، همگی در این رابطه به جنب‌وجوش افتاده‌اند. این تلاش‌ها، صرف‌نظر از ارزیابی ما از محتوای سیاسی‌شان، بازتاب یک واقعیت عینی‌اند و آن این است که امروز دیگر مسئله گذار از جمهوری اسلامی در حاشیه سیاست نیست، بلکه به دستور روز بدل شده است.

در چنین شرایطی، نیروهای چپ و سوسیالیست نمی‌توانند با بی‌تفاوتی یا سکوت محافظه‌کارانه از کنار این تحولات عبور کنند. اگر دیگران در حال شکل دادن به آرایش سیاسی دوران گذار هستند، غیبت چپ به معنای واگذاری میدان به نیروهایی است که افق اجتماعی و طبقاتی کاملاً متفاوتی را نمایندگی می‌کنند. آنچه در این غیبت از دست می‌رود تنها حضور نام چپ در معادلات نیست، بلکه حذف صدای کارگران، زنان، ملیت‌های تحت ستم و زحمتکش‌شان از متن اصلی گفت‌وگوهای گذار است.

حضور فعال در این صحنه، نه از موضع دنباله‌روی از دیگران، بلکه با هویت مستقل طبقاتی و سیاسی، شرط بقا و تأثیرگذاری چپ در تحولات آتی است. تاریخ نشان داده است که نیروهایی که در لحظات سرنوشت‌ساز خود را از صحنه کنار کشیده‌اند، نه تنها به حاشیه رانده شده‌اند، بلکه پس از گذار نیز فرصت بازگشت به متن اصلی سیاست را از دست داده‌اند. تجربه تلخ انقلاب ۵۷ و نقش نیروهای چپ در آن، درسی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

اما جامعه ایران، همچون هر جامعه‌ای، جامعه‌ای طبقاتی با منافع و گرایش‌های سیاسی متنوع است. کارگران صنعتی و کشاورزی، معلمان و پرستاران، زحمتکش‌شان شهری و روستایی، طبقه متوسط شهری، خرده‌بورژوازی تجاری، سرمایه‌داران صنعتی و در رأس هرم، بورژوازی رانتی وابسته به دستگاه دولتی، هر یک منافع و چشم‌اندازهای متفاوتی نسبت به آینده دارند.

## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن



### راه‌پیمایی قاطعانه در مسیر رهایی

ص ۶



### جنگ یا سازش؟ مسئله مردم نه انتخاب، که سازماندهی برای هر دو سناریو است

ص ۷



### خیزش دوباره جنبش دانشجویی ایران

ص ۸



### سلطنت‌طلبان در میدان صف‌آرایی طبقاتی و هراس از شب چپ

ص ۹



### طبقه کارگر زیر سایه فقر و سرکوب

ص ۱۰



### شعار خیابان و سرود در گورستان (هنر و ادبیات)

ص ۱۱

شهرام امانتی

ص ۱۲

مبارزه در خارج و پیوند با جنبش‌های داخل باید برقرار باشد؟ شرایط سیاسی کنونی ایران بحرانی است؛ چه در سناریوی تشدید تقابل با آمریکا و خطر جنگ، و چه در سناریوی تداوم فرسایش درونی نظام. هر دو مسیر می‌توانند جامعه را وارد دوره‌ای پرتنش و بی‌ثبات کنند که در آن نیروهای سیاسی برنامه‌ریزی‌شده و منسجم مزیت فوق‌العاده‌ای نسبت به نیروهای پراکنده خواهند داشت.

## مشروعیت سیاسی اتحاد نیروهای چپ و سوسیالیست نه از طریق اعلام موجودیت فرمال، بلکه از مسیر ارتباط ارگانیک با جامعه به دست می‌آید. این ارتباط یعنی حمایت پیگیر از جنبش کارگری، همراهی با جنبش زنان در مطالبات برابری جنسیتی، دفاع از حقوق ملت‌های تحت ستم در چارچوب مفهوم رفع تبعیض ملی، و پاسخ‌گویی به نگرانی‌های جوانانی که در انقلاب ژینا صدایشان به گوش جهانیان رسید.

چپ ایران در طول تاریخ خود بزرگ‌ترین فداکاری‌ها را در کارنامه دارد؛ از اعدام‌های دهه شصت گرفته تا سال‌های طولانی زندان و تبعید، این نیروها گران‌بهارترین بهای مبارزه را پرداخته‌اند. اما واقعیت این است که فداکاری به‌تنهایی کافی نیست. آنچه چپ ایران نیاز دارد، پیوند دادن این سرمایه تاریخی به سازمان‌یابی امروز است.

اتحاد نیروهای چپ و سوسیالیست تلاشی است برای بازسازی امید اجتماعی بر محور آزادی، برابری و رفاه؛ آرمان‌هایی که میلیون‌ها نفر در جنبش‌های کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، انقلاب ژینا و خیزش دی‌ماه امسال برای آن‌ها به خیابان‌ها آمده‌اند. اکنون وقت آن است که چپ ایران نشان دهد می‌تواند از تاریخ خود درس بگیرد و در قامت نیرویی مسئول، سازمان‌یافته و امیدبخش، به نیازهای فوری جامعه پاسخ دهد.



واقعی در داخل ایران برقرار کند، به محفل تبلیغاتی در حاشیه سیاست تقلیل خواهد یافت.

نیروهایی که به‌طور ملموس در سازمان‌دهی، حمایت یا بازتاب مبارزات کارگران، معلمان، بازنشستگان، زنان و جوانان نقش دارند، می‌توانند ستون فقرات چنین جبهه‌ای باشند. در این میان، کردستان ایران با ویژگی‌های خاص خود جایگاهی ویژه دارد؛ جامعه‌ای سیاسی، مدنی و آگاه، با پیشینه‌ای طولانی از مقاومت، تجربه‌ای غنی از اعتصاب‌های عمومی و مقاومت جمعی، و با نفوذ تاریخی عمیق جریان‌های چپ در بافت اجتماعی خود. در کردستان، سیاست امری انتزاعی نیست، بلکه با زندگی روزمره مردم و سازمان‌یابی مدنی پیوند خورده است. هر نیروی چپی که مدعی نقش‌آفرینی سراسری است، باید بتواند در این میدان ظرفیت و توانایی عملی خود را نشان دهد.

مشروعیت سیاسی اتحاد نیروهای چپ و سوسیالیست نه از طریق اعلام موجودیت فرمال، بلکه از مسیر ارتباط ارگانیک با جامعه به دست می‌آید. این ارتباط یعنی حمایت پیگیر از جنبش کارگری، همراهی با جنبش زنان در مطالبات برابری جنسیتی، دفاع از حقوق ملت‌های تحت ستم در چارچوب مفهوم رفع تبعیض ملی، و پاسخ‌گویی به نگرانی‌های جوانانی که در انقلاب ژینا صدایشان به گوش جهانیان رسید.

## اتحاد نیروهای چپ و سوسیالیست تلاشی است برای بازسازی امید اجتماعی بر محور آزادی، برابری و رفاه؛ آرمان‌هایی که میلیون‌ها نفر در جنبش‌های کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، انقلاب ژینا و خیزش دی‌ماه امسال برای آن‌ها به خیابان‌ها آمده‌اند. اکنون وقت آن است که چپ ایران نشان دهد می‌تواند از تاریخ خود درس بگیرد و در قامت نیرویی مسئول، سازمان‌یافته و امیدبخش، به نیازهای فوری جامعه پاسخ دهد.

یکی از ضعف‌های مزمن نیروهای چپ ایران، پراکندگی رسانه‌ای و ناتوانی در شکل‌دهی به گفتمان عمومی بوده است. در دوره‌ای که رسانه‌های ماهواره‌ای و پلتفرم‌های دیجیتال نقش بی‌سابقه‌ای در شکل‌دهی به افکار عمومی دارند، این پراکندگی هزینه سنگینی به چپ تحمیل می‌کند. ایجاد یک رسانه مشترک، اعم از تلویزیون ماهواره‌ای، شبکه تحلیلی دیجیتال یا پلتفرم خبری مشترک، می‌تواند بخش مهمی از تلاش برای اتحاد نیروهای چپ و سوسیالیست باشد. چنین رسانه‌ای نه تنها امکان هماهنگی بیشتر میان نیروها را فراهم می‌کند، بلکه به جامعه نشان می‌دهد که چپ رادیکال در حال عبور از تفرقه تاریخی خویش است؛ و این خود پیامی سیاسی است.

گفت‌وگوها برای ایجاد هم‌پیمانی نیروهای چپ باید اساساً بر استراتژی، تاکتیک و سیاست متمرکز شود. طرح مباحث صرفاً تئوریک یا بازگشت به منازعات ایدئولوژیک تاریخی کمکی به وحدت در این مقطع نمی‌کند. در میان نیروهای چپ سوسیالیست می‌توان مفاهیم برنامه‌ای کلانی چون آزادی، برابری، رفاه اجتماعی، دموکراسی شورایی، برابری جنسیتی و رفع تبعیض ملی را مفروض گرفت و تمرکز را بر چگونگی تحقق آن‌ها در شرایط مشخص کنونی گذاشت. پرسش‌های محوری که باید در این گفت‌وگوها پاسخ بگیرند عبارت‌اند از: در شرایط تشدید سرکوب چه تاکتیک‌هایی کارآمدترند؟ در صورت بروز جنگ، چگونه می‌توان هم‌زمان با مخالفت با مداخله خارجی، علیه استبداد داخلی ایستاد؟ در دوره گذار، چه اشکالی از سازمان‌یابی قدرت سیاسی می‌تواند مانع بازتولید سلطه طبقاتی شود؟ و نهایتاً، چه نسبتی میان

با این حال، بخش بزرگی از این طیف‌های متنوع در یک نقطه اشتراک دارند: مخالفت با ادامه حکومت ولایت فقیه.

جمهوری اسلامی طی چهل و هفت سال گذشته با سیاست‌های سرکوبگرانه، تبعیض‌آمیز و پیاده‌سازی اقتصاد نئولیبرالی، طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی و اجتماعی را در برابر خود قرار داده است. این تکثر نیروهای مخالف، هم‌زمان فرصت و تهدید است؛ فرصت از آن رو که زمینه همگرایی علیه استبداد را فراهم می‌کند و تهدید از آن جهت که بدون سازمان‌یابی آگاهانه و بدون حضور صدای چپ رادیکال، گذار می‌تواند به بازتولید سلطه طبقاتی در شکلی دیگر منجر شود؛ همچون آنچه در کشورهای مختلف منطقه و در جریان رویدادهای «بهار عربی» شاهد بودیم.

## مسئله اساسی این است که جریان چپ با چه وزنی و با چه انسجامی وارد فرایند گذار خواهد شد؟ ائتلاف سیاسی با دیگر گرایش‌ها و نیروها، بدون حضور متشکل و منسجم چپ، از لحاظ سیاسی به معنای ذوب شدن این نیروها در درون اپوزیسیون بورژوایی است و از لحاظ اجتماعی، به معنای کمرنگ شدن یا حذف صدای عدالت‌خواهی رادیکال در دوران گذار.

مسئله اساسی این است که جریان چپ با چه وزنی و با چه انسجامی وارد فرایند گذار خواهد شد؟ ائتلاف سیاسی با دیگر گرایش‌ها و نیروها، بدون حضور متشکل و منسجم چپ، از لحاظ سیاسی به معنای ذوب شدن این نیروها در درون اپوزیسیون بورژوایی است و از لحاظ اجتماعی، به معنای کمرنگ شدن یا حذف صدای عدالت‌خواهی رادیکال در دوران گذار.

نیروهای چپ اگر قرار است به ائتلاف‌های گسترده‌تر پاسخ دهند، باید پیشاپیش خود را متشکل و منسجم کرده باشند. ورود پراکنده و متفرق به ائتلاف‌های کلان، نه تنها قدرت چانه‌زنی چپ را افزایش نمی‌دهد، بلکه خطر استحاله سیاسی را نیز به همراه می‌آورد.

اما اتحاد نیروهای چپ و سوسیالیست به معنای حذف تفاوت‌ها نیست. گرایش‌های مختلف چپ دارای تفاوت‌های نظری و استراتژیک معنادارند. هدف این است که این تفاوت‌ها در چارچوبی مشترک سازمان یابند؛ چارچوبی که هویت طبقاتی، استقلال سیاسی و برنامه حداقل معطوف به سوسیالیسم را حفظ کند. بدون چنین انسجامی، چپ به حاشیه رانده خواهد شد.

یکی از موانع تاریخی همگرایی نیروهای چپ ایران، بی‌اعتمادی متقابل بوده است. این بی‌اعتمادی ریشه‌های عمیقی در تاریخ پرتلاطم جنبش چپ ایران دارد؛ از تجربیات دهه شصت گرفته تا رقابت‌های ایدئولوژیک دوران تبعید. اما اعتماد سیاسی نه با نیت‌خوانی به دست می‌آید و نه با صدور بیانیه‌های کلی؛ این اعتماد باید در میدان عمل و در مواجهه با مسائل واقعی جامعه شکل بگیرد.

نقطه‌های مشخص این آزمون عبارت‌اند از: نحوه برخورد با اعتراضات کارگری در صنعت نفت، معادن و کارخانه‌ها؛ موضع‌گیری نسبت به تبعیض ملی در کردستان، بلوچستان، آذربایجان و دیگر مناطق؛ نحوه پاسخ به خطرات جنگ و مداخله خارجی؛ و همراهی با جنبش زنان. تنها از طریق همکاری عملی و راستی‌آزمایی مواضع در این میدان‌هاست که می‌توان از مرز سوءظن‌های تاریخی گذشت.

اتحاد نیروهای چپ و سوسیالیست، گردآوری نام‌ها و تشکل‌هایی نیست که فاقد هرگونه پایگاه اجتماعی در داخل کشورند یا فعالیت‌شان به صدور اطلاعیه‌های مناسبتی محدود می‌شود. جبهه‌ای که نتواند پیوند زنده‌ای با مبارزات

## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن



و برابری را فریاد زدند، سینه خود را در برابر سرکوبگران بی‌رحم سپردند و لرزه بر تن فرسوده حکومت اسلامی انداختند. ما تاکید می‌کنیم که مبارزه زنان برای آزادی و برابری، تنها با اتکاء به قدرت سازمان‌یافته توده‌ای، با گسترش تشکلهای مستقل و با پیوند عمیق با جنبش کارگری و جنبش‌های اجتماعی کلیه ستم‌دیدگان می‌تواند به پیروزی برسد. ما بر ضرورت تقویت و گسترش تشکلهای توده‌ای زنان، تشکلهای کارگری، انجمن‌های صنفی معلمان و پرستاران، شوراهای محل کار و محلات، و اتحاد همه نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب علیه جمهوری اسلامی تأکید می‌کنیم. این رژیم، با همه ابزارهای سرکوب و فریب، می‌کوشد زنان را با سکوت وادار کند یا مبارزه آنان را به مسیرهای بی‌خطر و بی‌اثر منحرف سازد. آزادی و برابری نه هدیه قدرت، بلکه محصول مبارزه آگاهانه و متشکل است. آینده با برچیدن کلیت این نظم، با پایان دادن به هر شکل تبعیض جنسیتی، ملی، مذهبی و طبقاتی، و با ساختن جامعه‌ای آزاد، برابر و مرفه تحقق می‌یابد. زن در ایران نه موضوع ترحم، بلکه نیروی تغییر است؛ و این نیروی تغییر، وقتی با قدرت طبقه کارگر و همه ستم‌دیدگان متحد شود، می‌تواند بساط جمهوری اسلامی و قوانین ضدزن و ضدانسان آن را برچیند.

زنده باد آزادی و برابری  
پیش به سوی سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران  
اسفند ۱۴۰۴ - ۰۴ مارس ۲۰۲۶

\*\*\*



حکومت دینی مدافع نظام طبقاتی سرمایه‌داری، از همان ابتدا یکی از پایه‌های اقتدار خود را بر سلب حقوق انسانی زنان قرار داد. نخستین ابراز وجود سیاسی خمینی در سال ۱۳۴۲، تعرض به زنان و حقوق ابتدایی‌ای بود که در آن دوره کسب کرده بودند؛ موضعی که در نخستین روزهای پس از به قدرت رسیدن، در اسفند ۱۳۵۷ بر آن تأکید کرد و آن را عملی نمود. از همان زمان، رژیم اسلامی دو بازوی مذهب و مردسالاری را با تمام قوا علیه زنان به کار گرفت و بیرحمانه‌ترین اشکال خشونت و تحقیر علیه زنان را «قانونی» کرد. تحمیل حجاب اجباری به عنوان نماد اسارت زن، کودک‌همسری، ترویج تن‌فروشی تحت عنوان صیغه، گذشت قانونی نسبت به قتل زنان به بهانه‌های ناموسی، محروم کردن زنان از حق سرپرستی فرزندان، سلب حق قضاوت از زنان، سلب حق مسافرت بدون اجازه مردان، و قانونی‌کردن نابرابری‌های فاحش در شهادت و دیه و ارث، که در آن حقوق دو زن برابر یک مرد تعریف می‌شود، تنها بخشی از مجموعه قوانین ضدزن جمهوری اسلامی است. این‌ها ستون‌های یک نظام‌اند؛ نظامی که برای کنترل جامعه، بدن زن را به میدان فرمانروایی خود تبدیل کرده است.

اما به وسعت ابعاد توحش و سرکوبگری جمهوری اسلامی علیه زنان، مقاومت و نبرد زنان طی ۴۷ سال گذشته در جامعه و محیط کار، بدون وقفه در جریان بوده است؛ مقاومتی که جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» نقطه اوج آن بود. این جنبش نشان داد که زن نه تنها «ضعیفه و جنس دوم» نیست، بلکه توانا، آگاه، جسور و فداکار است و بیشترین شایستگی را برای ساختن جهانی عاری از جنگ و کشتار، و آکنده از صلح، انسان‌دوستی و محبت دارد.

تصادفی نبود که روسری‌ها سوزانده می‌شد، زنان در صفوف اول تظاهرات بودند، به جای خطابه آخوندهای مذهبی، سرودها و اشعار انقلابی بر سر مزارها خوانده می‌شد، و بیانیه‌های نویدبخش علیه عوامل تبعیض و استثمار زنان، یعنی مذهب، مردسالاری و سرمایه‌داری، نوشته و پخش می‌گردید. «زن، زندگی، آزادی» فقط اعتراض به حجاب اجباری نبود؛ طغیان علیه یک نظم کامل بود: نظم تحقیر، نظم فقر، نظم فرمانبرداری اجباری.

کم نیستند زنان تسلیم‌ناپذیری که در سیاهچال‌های اسلامی رزمیدند، تسلیم نشدند و جان عزیزشان را در راه آرمان‌های والای‌شان فدا کردند. کم نیستند زنان رزمنده‌ای که تمام تابوهای آن دوره را شکستند و در مقاومت و نبرد مسلحانه و سربلند کردستان در برابر هجوم لشکریان حکومت اسلامی، قهرمانانه جنگیدند، جان باختند و به اسطوره هزاران زن و دختر انقلابی تبدیل شدند؛ نام‌هایی که در حافظه جمعی مردم باقی خواهند ماند. کم نیستند زنان و دختران باغی از ستم و استبداد که چادر و حجاب اجباری اسلامی، این سمبل توحش و بربریت مردسالاری دینی، را در میدان‌ها و چهارراه‌ها به آتش کشیدند و ندای برابری و انسانیت سر دادند. کم نیستند زنانی که در اعتراضات و مبارزات حق‌طلبانه روزمره کارگران، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان، در خیزشهای ۴۷ سال گذشته به خیابان آمدند، آزادی

۸ مارس، روز جهانی زن را به همه زنان و مردان آزادی‌خواه و برابری‌طلب، به کارگران و زحمتکشان، به دختران جسور و مادران استوار، به فعالین جنبش‌های اجتماعی و به همه انسان‌هایی که برای جهانی عاری از تبعیض، استثمار و ستم می‌کوشند، صمیمانه تبریک می‌گوییم.

در این روز، پیش از هر چیز یاد و خاطره جانبازی‌های زنانی را گرامی می‌داریم که در طول سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی برای کسب حقوق انسانی پایمال‌شده خود جنگیدند و جان باختند؛ زنانی که در خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها، محلات، زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها، در برابر تحقیر و خشونت ایستادند و با پایداری خود، چراغ راه نسل‌های بعد شدند. به همه دختران و زنانی که در موج‌های سرکوب، در اعتراضات و خیزش‌ها و در مقاومت‌های روزمره، از شکنجه و گلوله و زندان نهراسیدند، درود می‌فرستیم. ۸ مارس برای ما روز پیمان دوباره با آنان است. با آنان که ایستادند تا زن انسان باشد، آزاد باشد، برابر باشد.

اگر هشتم مارس از همان آغاز مهر شورش زنان کارگر را بر پیشانی داشت، این به خاطر آن است که ستم بر زنان با ستم طبقاتی درهم تنیده است. زنان کارگری که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در کارخانه‌های نساجی نیویورک و شیکاگو برخاستند، نه تنها برای حقوق زنان، بلکه برای کرامت انسانی همه ستم‌دیدگان به میدان آمدند. پیشروی جنبش‌های زنان جز با به میدان آمدن توده میلیونی زنان کارگر و زحمتکش تضمین نخواهد شد. منافع زنان و مردان کارگر در این است که در تشکلهای توده‌ای و طبقاتی و در حزب سیاسی خود متشکل شوند و بازو در بازوی هم برای پایان دادن به اشکال مختلف ستمگری نظام سرمایه‌داری مبارزه کنند. هیچ جنبشی که این پیوند را نادیده بگیرد، به رهایی واقعی زنان دست نخواهد یافت. مبارزه برای برابری زن و مرد، از مبارزه علیه فقر، بیکاری، ناامنی شغلی، سرکوب تشکلی، و علیه کالایی‌سازی انسان جدایی‌ناپذیر است. برابری واقعی، تنها با تغییر مناسباتی ممکن می‌شود که تبعیض را بازتولید می‌کند و بدن و زندگی زن را میدان اعمال قدرت می‌سازد.

**« آزادی و برابری نه هدیه قدرت، بلکه محصول مبارزه آگاهانه و متشکل است. آینده با برچیدن کلیت این نظم، با پایان دادن به هر شکل تبعیض جنسیتی، ملی، مذهبی و طبقاتی، و با ساختن جامعه‌ای آزاد، برابر و مرفه تحقق می‌یابد. زن در ایران نه موضوع ترحم، بلکه نیروی تغییر است؛ و این نیروی تغییر، وقتی با قدرت طبقه کارگر و همه ستم‌دیدگان متحد شود، می‌تواند بساط جمهوری اسلامی و قوانین ضدزن و ضدانسان آن را برچیند. »**

۸ مارس امسال در شرایطی فرا می‌رسد که جامعه ایران زیر فشار هم‌زمان بحران سیاسی، بحران اقتصادی، تشدید سرکوب و جنگ ویرانگر و ناامنی نفس می‌کشد. تداوم وضعیت بحرانی، زندگی میلیون‌ها انسان را به مرز فروپاشی رسانده است؛ و پاسخ حاکمیت، نه بهبود معیشت، نه تأمین آزادی‌های سیاسی، و نه تضمین امنیت انسانی، بلکه امنیتی‌کردن جامعه و تشدید خشونت دولتی بوده است. کشتار و سرکوب اعتراضات، از جمله جنایت‌هایی که در دیماه گذشته رقم خورد، نشان داد که جمهوری اسلامی بر دریائی از نفرت مردم به جان آمده حکومت می‌کند. در چنین وضعیتی، زنان بار دیگر در خط مقدم هم رنج و هم مقاومت قرار گرفته‌اند، هم قربانیان نخست تبعیض و خشونت‌اند و هم پیشاتازان تغییر هستند. ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، به‌عنوان نمود بارز یک

## فراخوان به رزمندگان دیرین کومه‌له در کردستان



در کردستان، مردم نیروهای رژیم را نه به عنوان حاکم، بلکه به چشم اشغالگر می‌نگرند. این نگاه، این آگاهی، این خشم سرکوب‌شده، نشانه‌ی چیزی است که همه ما سال‌هاست منتظرش بودیم: لحظه‌ای که تاریخ دوباره به حرکت درمی‌آید. در چنین لحظه‌ای، کومه‌له به شما نیاز دارد، به شما که در میان مردم‌اید، که صدای‌تان را می‌شناسند، که نام‌تان با مبارزه گره خورده است.

می‌دانیم که شاید در این سال‌ها، در برخی زمینه‌ها، دیدگاه‌هایی متفاوت با مواضع رسمی کومه‌له پیدا کرده باشید. می‌دانیم که زندگی، تجربه و تأمل، آدم را تغییر می‌دهد. این نه تنها مایه نگرانی ما نیست، بلکه آنرا ارزش می‌دانیم. کومه‌له‌ای که از تجربه و نقد شما بی‌نیاز باشد، کومه‌له‌ای پویا و زنده نخواهد بود. تنوع دیدگاه‌ها قدرت است، نه ضعف.

انتقاد صادقانه روشنایی می‌آورد، نه تاریکی. ما به صدای شما گوش می‌دهیم و به تجربه‌هایتان احترام می‌گذاریم. بیایید با هر تفاوتی که هست، در آنچه مشترک است دست هم را بفشاریم.

کومه‌له تشکیلات شماسست. نه متعلق به این یا آن چهره، بلکه ساخته شده از رنج و مبارزه هزاران انسانی که از جنس شما بودند. کومه‌له نماینده آرزوهایی است که شما در جوانی برای آن‌ها پا به میدان گذاشتید: آزادی، برابری، عدالت، احترام به انسان. این آرزوها هنوز زنده‌اند. این مبارزه هنوز ادامه دارد. و این لحظه، لحظه‌ای تاریخی است که کمتر پیش می‌آید.

### رفقای گرامی،

امروز از شما می‌خواهیم که خود را آماده کنید. آماده برای ایفای نقشی که تاریخ، تجربه و جایگاهتان در میان مردم به شما می‌دهد. در کنار فعالین کومه‌له در شهرها و

### رفقای عزیز، مبارزان خستگی‌ناپذیر!

سال‌هاست که از آن روزهای پرشور می‌گذرد؛ روزهایی که در شهر و روستا و کوه و دشت کردستان، شانه به شانه هم می‌جنگیدیم، آرمان یکسانی در سینه داشتیم و خواب آزادی را با هم می‌دیدیم. بسیاری از شما سال‌های جوانی و بهترین دوران عمر خود را در صفوف پیشمرگان کومه‌له گذراندید. آموختید، آموزش دادید، رنج بردید و امید را در دل‌های مردم زنده نگه داشتید. سپس به دلایلی گوناگون، زندگی، خانواده، تغییر شرایط، به کردستان بازگشتید و در میان مردم ماندید. اما آیا روزی بوده که کومه‌له را از یاد برده باشید؟ آیا لحظه‌ای بوده که آن آرمان‌ها در قلب‌تان خاموش شده باشند؟ ما می‌دانیم که نه. و شما نیز می‌دانید.

طی چهل و هفت سال گذشته، هزاران رزمنده از مکتب کومه‌له برخاستند؛ در مکتبی که ارزش انسان را به پایه‌های ثروت نمی‌سنجید، که آزادی زن را جدایی‌ناپذیر از آزادی جامعه می‌دانست، که ستم ملی و استثمار طبقاتی را با هم به چالش می‌کشید. شما در آن مکتب پرورش یافتید. این آموزش‌ها را نه در کتاب، بلکه در متن زندگی و مبارزه آموختید.

اکنون همان رزمندگان، در محله‌ها و شهرها و روستاهای کردستان زندگی می‌کنند. در میان مردم‌اند. چهره‌های شناخته‌شده‌ای هستند که مردم به آن‌ها اعتماد دارند، که در جنبش‌های اجتماعی و حرکت‌های مدنی حضور فعال دارند. این حضور، این اعتماد، این پیوند با توده‌های مردم، کم‌ارزش نیست، این یک سرمایه عظیم است.

امروز اما شرایط دیگری است. رژیم جمهوری اسلامی، این بنای کهنه و پوسیده، از هر سو زیر فشار است. فشار مردمی که دیگر تاب ستم و فقر و سرکوب را ندارند. فشار بحران‌های سیاسی پی‌درپی که هر روز عمیق‌تر می‌شوند. فشار انزوای بین‌المللی‌ای که درهای جهان را بر روی این رژیم بسته است. فشار محاصره اقتصادی‌ای که کمر مردم را خم کرده اما اقتدار رژیم را نیز به لرزه درآورده و شکست نیروهای نیابتی در منطقه که آخرین پرده را از چهره واقعی این حکومت برداشته است.

روستاهای کردستان قدم بردارید. در هر شکلی که می‌توانید، در سازمان‌دهی محلی، در آگاه‌سازی مردم، در پشتیبانی از جنبش‌های اجتماعی، در هر آنچه ممکن است، حضور داشته باشید. کومه‌له به تجربه‌هایتان نیاز دارد. به شبکه ارتباطی‌تان با مردم نیاز دارد. به اعتباری که طی سال‌ها با رفتار و صداقت‌تان به دست آورده‌اید نیاز دارد. به شما نیاز دارد.

آرمان همان آرمان است. مبارزه ادامه دارد. وقت آن رسیده که دوباره کنار هم باشیم.

### کمیته مرکزی کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

یازدهم اسفند ۱۴۰۴

\*\*\*

## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران؛ درباره کشته شدن خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی



داشت، با رفتن یک نفر از کار نمی‌افتد؛ این ماشین باید به نیروی آگاهی، تشکل و مبارزه کارگران و زحمتکش‌ان و مردم آزادی‌خواه و ستم‌دیده در هم شکسته شود. و بر ویرانه‌های آن، جامعه‌ای آزاد، برابر و مرفه بنا گردد؛ جامعه‌ای که در آن کرامت انسان اصل است، ثروت عمومی صرف رفاه همگانی می‌شود، زنان آزاد و برابرند، کارگران صاحب حق و قدرت‌اند و هیچ قدرتی بالاتر از اراده مردم قرار نمی‌گیرد.

مرگ خامنه‌ای پایان یک دوره است؛ اما پایان یک نظام تنها زمانی رقم می‌خورد که مردم سازمان‌یافته و آگاه، سرنوشت خود را به دست گیرند و ریشه‌های استبداد را از زمین این کشور برکنند.

### کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

دهم اسفند ماه ۱۴۰۴

\*\*\*

بر دلشان ماند، شاهد بودند که چگونه حکومت نه فقط پاسخگو نشد، بلکه حقیقت را انکار کرد و عدالت را به سخره گرفت. مردم ستم‌دیده‌ای که از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود محروم شدند - از حق تشکل و اعتصاب تا حق بیان و حق زیستن بدون ترس - خامنه‌ای را نماد استمرار استبداد، جنایت و ارتجاع می‌دانستند. از همین رو می‌توان گفت بخش بزرگی از جامعه، با شنیدن خبر مرگ او احساس شادی و سبک‌شدن می‌کند.

اما مرگ خامنه‌ای پایان کار نیست. او در رأس هرمی قرار داشت که از جانبیان و آدمکشان، رانت‌خوران و دزدان، اختلاس‌گران و شبکه‌های سرکوب تشکیل شده است؛ هرمی که هنوز بسیاری از اهرم‌های قدرت را در دست دارد، از دستگاه‌های امنیتی و نظامی تا نهادهای اقتصادی، رسانه‌ای و قضایی. اگر رأس هرم فرو افتاده باشد، بدنه هرم همچنان پابرجاست و می‌کوشد با جابه‌جایی مهره‌ها، همان نظم را حفظ کند؛ نظامی که بقایش وابسته به تداوم سرکوب، غارت و محروم‌سازی است.

جامعه ایران برای رها شدن از این رژیم با همه اعوان و انصارش، هنوز چند منزل راه در پیش دارد؛ مسیری که باید با آگاهی و هشیاری پیموده شود تا پاک کردن جامعه از کلیه بقایای این رژیم و زدودن آثارش بر فرهنگ و روح جمعی ممکن گردد. ماشین دولتی‌ای که خامنه‌ای در رأس آن قرار

طبق اطلاعیه شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی، مرگ علی خامنه‌ای در جریان بمباران‌های روز گذشته تأیید شده است. صرف‌نظر از جزئیات واقعه، این رویداد نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران است. این رویداد پایان زندگی فردی است که دهه‌ها در رأس ساختار قدرت ایستاد و سمت‌وسوی سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی کشور را با تصمیم‌ها و فرمان‌های خود شکل داد.

خامنه‌ای سردسته دستگاهی بود که بر پایه سرکوب، تبعیض، چپاول سازمان‌یافته و تحقیر انسان بنا شد. ده‌ها هزار انسان در دوره زمامداری او به ناحق کشته شدند، زندان رفتند، شکنجه شدند و زندگی‌شان ویران شد. ثروت این کشور - ثروتی که باید صرف رفاه عمومی، آموزش، بهداشت و آینده نسل‌ها می‌شد - زیر سایه سیاست‌هایی که او طراح و پشتیبان اصلی آن بود، یا به پای پروژه‌های امنیتی و ماجراجویی‌های منطقه‌ای ریخته شد، یا در جیب شبکه‌های رانت، فساد و اختلاس انباشته گردید. جامعه‌ای که بر دریایی از منابع طبیعی و انسانی نشسته است، به‌جای رفاه و کرامت، به فقر، اضطراب و بی‌افقی رانده شد.

کارگران استثمارشده، که حاصل رنج و کارشان با سیاست‌های اقتصادی و امنیتی مورد حمایت خامنه‌ای لگدمال شد، از نان شب محروم ماندند؛ کارخانه‌ها تعطیل شدند، دستمزدها عقب افتاد، قراردادهای سفیدامضا و بی‌حقوقی نهادینه شد و هر صدای مطالبه‌گر با تهدید و زندان پاسخ گرفت. زنان بی‌شمار، به دلیل پافشاری او بر قوانین ارتجاعی شریعت، تحقیر شدند، شلاق خوردند، به زندان افتادند و شکنجه شدند؛ از حق پوشش، حق انتخاب، حق حضور برابر در جامعه و حتی حق شاد زیستن محروم ماندند. پدران و مادران داغدار، که داغ فرزندان‌شان در خیابان‌ها و زندان‌ها

## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در محکومیت تهدیدات رضا پهلوی علیه حقوق ملل ساکن ایران

پایدار است که از سر انتخاب آزاد باشد، نه از سر اجبار و سرنیزه. ایران فردا باید خانه‌ی آزاد و برابر همه‌ی ملت‌هایی باشد که در آن زندگی می‌کنند؛ نه میراث خونینی که پهلوی‌ها با سرکوب و آتش ساختند و حکومت اسلامی آن را ادامه داد.

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش  
زنده باد همبستگی کارگران و زحمتکشان همه‌ی ملیت‌های ایران

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران  
هفتم اسفند ۱۴۰۴

\*\*\*



حقوق بین‌الملل است که در منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. این حق، بدون هیچ اما و اگر، به معنای آزادی ملل در انتخاب آینده‌ی سیاسی خود، از جمله جدایی و تشکیل دولت مستقل است. اصطلاحاتی چون «تمامیت ارضی» و «تجزیه‌طلبی» در طول صد سال گذشته در ایران نه به‌عنوان مفاهیم حقوقی، بلکه به‌مثابه سلاح‌های ایدئولوژیک ناسیونالیسم عذمت‌طلب برای سرکوب هر حرکت آزادی‌خواهانه و حقل‌طلبانه‌ای به کار گرفته شده‌اند. در واقع، آنچه «تمامیت ارضی» نامیده می‌شود، چیزی جز تداوم سلطه‌ی ملت حاکم بر ملل تحت ستم نیست. حزب کمونیست ایران این ابزار سرکوب را به هر شکلی که استفاده شود، رد می‌کند.

چهارم اینکه: «تجزیه‌طلبی» جرم نیست. در همان دموکراسی‌های غربی که رضا پهلوی در دامن آن‌ها پرورش یافته و از حمایتشان بهره می‌برد، احزاب استقلال‌طلب به‌طور قانونی فعالیت می‌کنند. حزب استقلال اسکاتلند در پارلمان بریتانیا نمایندگانی دارد؛ جنبش استقلال کاتالونیا در اسپانیا، با وجود فشارهای دولت مرکزی، به فعالیت قانونی خود ادامه می‌دهد؛ در بلژیک و کانادا نیز احزابی با خواسته‌های مشابه آزادانه عمل می‌کنند. فراخوان به ارتش برای مقابله‌ی نظامی با احزاب سیاسی که برای حقوق ملی مبارزه می‌کنند، نه تنها با معیارهای دموکراسی ادعایی رضا پهلوی در تضاد است، بلکه تشویق به جنایت علیه بشریت است.

پنجم اینکه: حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن، کومه‌له، موضع خود را در این باره به‌روشنی در برنامه‌ی «حاکمیت توده‌ای» بیان کرده‌اند: «ما حق کلیه‌ی ملل ساکن ایران را در تعیین سرنوشت خویش، یعنی آزادی آن‌ها تا حد جدایی کامل، به رسمیت می‌شناسیم. در عین حال، خواهان اتحاد آزادانه و داوطلبانه‌ی کلیه‌ی ملل ساکن در جغرافیای ایران بوده و معتقدیم چنین اتحادی به سود توده‌های کارگر و زحمتکش است.» این موضع بر پایه‌ی اعتقاد راسخ به شعار آزادی و برابری واقعی است. ما بر این باوریم که تنها اتحادی

در روز چهارشنبه ششم اسفند، رضا پهلوی طی پیامی در شبکه اجتماعی ایکس، با به‌کارگیری ادبیاتی تهدیدآمیز از «تمامیت ارضی ایران» سخن گفت. وی احزاب کرد و دیگر جریان‌های خواهان حق تعیین سرنوشت را «تجزیه‌طلب» خواند و ارتش را به «عمل به وظیفه‌ی ملی-میهنی» در برابر آنان فراخواند. کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران این موضع‌گیری را به‌شدت محکوم می‌کند و ضروری می‌داند در این رابطه چند نکته را به‌صراحت در برابر افکار عمومی بیان دارد.

نخست اینکه: رضا پهلوی که در توهم دستیابی به قدرت در فردای پس از جمهوری اسلامی می‌سوزد، با این اظهارات از هم‌اکنون به نقش‌آفرینی در تقلید از پیشینیان خود می‌اندیشد. رضاشاه، پدربزرگ وی، با اتکا به سرنیزه و سیاست یکسان‌سازی اجباری، هویت فرهنگی، زبانی و سیاسی ملل غیرفارس ایران را به‌طور سیستماتیک سرکوب کرد. محمدرضا شاه، پدر او، نیز با قدرت نظامی و دستگاه اطلاعاتی ساواک، هر صدای برابری‌خواهانه‌ای را در میان مردم کرد، آذری، عرب، بلوچ و ترکمن در خون خاموش کرد. تهدید امروز رضا پهلوی نه یک موضع‌گیری تازه، بلکه بازتولید همان سیاست خشونت‌باری است که پدر و پدربزرگش آن را در عمل پیاده کردند.

دوم اینکه: رضا پهلوی در حال حاضر فاقد هرگونه پایگاه سیاسی واقعی و ساختار تشکیلاتی مردمی است. آنچه او را در رسانه‌ها نگه می‌دارد، سرمایه‌گذاری کلان در تبلیغات رسانه‌ای و ثروت بادآورده‌ای است که طی دهه‌ها از سرمایه‌های عمومی مردم ایران به جیب این خاندان رفته است. با این حال، حتی این میزان از بی‌قدرتی او را از صدور تهدید باز نداشته است. باید از خود پرسید: اگر فردا به قدرت برسد، چه خواهد کرد؟ کسی که امروز بدون داشتن هیچ اهرم قدرتی، ارتش را به سرکوب احزاب سیاسی فرامی‌خواند، بدون شک در صورت رسیدن به قدرت از پدر و پدربزرگ خود در این زمینه پیشی خواهد گرفت.

سوم اینکه: حق تعیین سرنوشت ملت‌ها یک اصل بنیادین

## اطلاعیه کومه‌له در تشریح دلایل عدم امضای سند هم‌پیمانی چند حزب کردستان



هر همکاری که بر پایه نادیده گرفتن تفاوت‌های واقعی بنا شود، در مراحل حساس سیاسی دچار بحران و از هم‌پاشیدگی خواهد شد.

۲- از نظر ما، در مسئله همکاری و هماهنگی بین احزاب سیاسی کردستان، پیش از جست‌وجو برای یافتن نقاط مشترک برنامه‌ای - که امری مربوط به آینده است - باید بر استراتژی، سیاست و تاکتیک‌های مشخص مربوط به شرایط کنونی و سازوکارهای عملی که امری در دسترس هستند، توافق حاصل شود. برای نمونه، تشکیل نهادهایی مانند «کمیته دیپلماسی مشترک» به‌خودی‌خود مسئله اصلی نیست؛ مسئله اصلی تعیین سیاستی است که فعالیت چنین نهادی را هدایت خواهد کرد.

سیاسی کردستان تعلق دارد. در این سنت، جنبش کارگران و زحمتکشان کل کشور به‌منزله متحدان جنبش خلق کرد هستند؛ در این سنت، همراهی با سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در مورد ایران و کردستان جایگاهی ندارد؛ مقابله با اپوزیسیون دست‌راستی و مشخصاً سلطنت‌طلبان، که آشکارا از هم‌اکنون علیه نیروهای چپ و حقوق ملت‌ها خطونشان می‌کشند، از ارکان سیاست ماست. اما در عین حال، ما این تنوع سیاسی را نه نقطه ضعف، بلکه بخشی از واقعیتی زنده در جامعه کردستان می‌دانیم. از دیدگاه ما، هرگونه همکاری پایدار بین این احزاب تنها زمانی به ثمر می‌نشیند که این تفاوت‌ها به‌طور شفاف در اسناد رسمی، در پروسه‌های همکاری، سازوکارهای تصمیم‌گیری و تعهدات مشترک احزاب سیاسی به‌دقت منعکس شوند. تجربه ثابت کرده است که

همان‌طور که اطلاع دارید، پنج حزب از هفت حزب عضو «مرکز دیالوگ احزاب کردستان ایران»، طی بیانیه‌ای مشترک، سند «هم‌پیمانی» میان خود را به امضا رساندند. کومه‌له، به‌عنوان یکی از احزاب شرکت‌کننده در «مرکز دیالوگ»، از همان آغاز روند گفت‌وگوها تلاش نموده است که نقش فعالی در پیشبرد یک دیالوگ سازنده ایفا نماید. با این حال، سند این هم‌پیمانی را امضا نکرده است. از آنجا که شفافیت در برابر مردم کردستان یکی از اصول بنیادین ماست، موظفیم دلایل این تصمیم را با صراحت و به‌طور کامل توضیح دهیم. هفت حزب گردهم‌آمده در مرکز دیالوگ از نظر برنامه سیاسی، استراتژی، سنت‌های مبارزاتی و پیشینه تاریخی یکسان نیستند. در این میان، جریان ما به‌مثابه یک جریان سوسیالیست به سنت شناخته‌شده‌ای در جامعه



ما راه‌حل را در اصلاح این یا آن بنده این پلتفرم معین نمی‌بینیم؛ زیرا معتقدیم هر پلتفرمی باید از ابتدا بر پایه وضوح سیاسی و توافقی‌های دقیق تدوین شود؛ در غیر این صورت، به سرنوشت تجربیات ناکام پیشین دچار خواهد شد.

۸- ما ایجاد «مرکز دیالوگ» را گامی مثبت، ضروری و متناسب با اوضاع حساس کنونی می‌دانیم. این مرکز در این ماه‌ها نقش مهمی در ایجاد کانال‌های ارتباطی منظم و ایجاد درجه‌ای از نزدیکی سیاسی ایفا کرده است. تجربه این دوره و نیز سال‌های اخیر نشان داده است که احزاب فعال در کردستان حتی بدون توافق بر سر یک پلتفرم مشترک مکتوب نیز توانسته‌اند در مراحل حساس، همکاری مؤثر و حرکت‌های سیاسی مهمی را سازمان‌دهی کنند. این سرمایه سیاسی نباید نادیده گرفته شود.

۹- عدم شرکت ما در این «هم‌پیمانی» معین، به معنای کنار کشیدن از همکاری با آن نیست. ما همچنان سیاست همکاری و تلاش مشترک بر سر مصالح عمومی مردم کردستان با احزاب سیاسی فعال در کردستان ایران را در دستور کار خود داریم و از ادامه دیالوگ مستمر و سازنده به این منظور پشتیبانی می‌کنیم. اما اتحادی که بر شالوده سستی و اجتناب از بیان تفاوت‌های واقعی بنا شود، نه تنها جنبش کردستان را به پیش نمی‌برد، بلکه در لحظات حساس بار سنگینی بر دوش آن خواهد بود. ما به اتحادی باور داریم که صادقانه و با احترام به تفاوت‌ها ساخته شود.

۱۰- کومه‌له دارای سند مصوب جامعی در مورد همکاری و هماهنگی احزاب سیاسی فعال در کردستان است که به‌زودی بار دیگر و در همین رابطه در اختیار افکار عمومی قرار خواهد گرفت.

کمیته مرکزی کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

چهارم اسفندماه ۱۴۰۴

\*\*\*

در یک «سپاه کردستانی» واحد ادغام شوند، پیش از طرح ایجاد نیروی مسلح واحد لازم است توافق روشنی درباره این پرسش اساسی حاصل شود که چه سیاستی بر چنین نیرویی حاکم است و این نیرو تحت کنترل چه نهادی قرار دارد؟ از نظر ما، چنین نیرویی ناگزیر باید تحت هدایت نهادهای مردمی قرار گیرد، نه زیر فرماندهی احزاب سیاسی؛ چرا که در صورت بروز هر اختلاف سیاسی میان احزاب، این نیروی ظاهراً مشترک و متحد ممکن است ناگهان به گروه‌های مختلف وفادار به احزاب مربوطه تقسیم شود و در نتیجه در خدمت پروژه‌های گوناگون این و آن حزب قرار گیرد.

۶- دشمنان مردم کردستان با استفاده از ابزارهای مختلف در تلاش‌اند تا از طریق مذاکرات جداگانه با احزاب، یا اگر مقدور نشد از طریق تحریک اختلافات ملی و مذهبی میان مردم کرد و ترک، شیعه و سنی و غیره در جامعه کردستان، تفرقه بیفکنند. خنثی کردن این سیاست مستلزم توافق روشن مبتنی بر همبستگی مبارزاتی مردم هم‌سرنوشت در سراسر ایران، مستقل از ملیت، جنسیت و مذهب است. وحدت مبارزاتی مردم کردستان و دیگر جنبش‌های مترقی و پیشرو در جامعه ایران شرطی حیاتی برای پیروزی جنبش انقلابی مردم کردستان است. از نظر ما، هرگونه سند همکاری باید مرزبندی روشنی با جریان‌های نژادپرست و راست سراسری داشته باشد و متحدین جنبش انقلابی کردستان را در صفوف سایر جنبش‌های پیشرو در سراسر قلمرو جغرافیایی ایران - از جمله جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش‌های مترقی و رهایی‌بخش سایر ملل تحت ستم - جست‌وجو و همراهی کند.

۷- بیشتر نکات سیاسی اساسی که برشمردیم، یا اساساً در پلتفرم پیشنهادی حضور ندارند یا به‌قدری ناشفاف و قابل تفسیرهای متفاوت طرح شده‌اند که نمی‌توانند مبنای یک هم‌پیمانی پایدار قرار گیرند. از آنجا که اختلاف ما به شکل‌بندی و ساختار سند محدود نبود و به ضرورت وجود شفافیت سیاسی، سازوکار روشن تصمیم‌گیری و تعهدات مشخص در چارچوب همکاری بازمی‌گردد، به همین دلیل

اتحادی که برای مثال در این مورد از وضوح سیاسی بی‌بهره باشد، در عمل ناکارآمد خواهد بود و برداشت‌های متفاوت درباره سازوکار آن می‌تواند خود منشأ بحران شده و همکاری را به بن‌بست بکشاند. این مسئله به‌ویژه در ارتباط با دولت‌ها یا سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است.

۳- یکی از محورهای اصلی اختلاف ما، مسئله جایگاه نیروی مسلح در شرایط تحولات سیاسی آینده ایران است. موضع روشن کومه‌له این است که در فردای هر تغییر سیاسی در کردستان، اسلحه نباید در اختیار نیروهای حزبی باقی بماند، بلکه باید طی پروسه زمانی محدودی، با هماهنگی لازم احزاب مسلح فعال در کردستان، در اختیار نهادهای منتخب مردمی قرار گیرد. این اصل برای جلوگیری از رقابت‌های نظامی و تضمین گذار دموکراتیک حیاتی است. حتی متحد کردن نیروهای مسلح احزاب در یک ساختار واحد، اگر هم امکان‌پذیر باشد - که البته همین نیز دشوار به نظر می‌رسد - نمی‌تواند تضمین کافی برای به‌کار نرفتن سلاح در مناقشات سیاسی باشد.

۴- از نظر ما، احزاب سیاسی در هیچ شرایطی نباید قدرت سیاسی را از بالای سر مردم در میان خود تقسیم کنند. حاکمیت حق نهادهای منتخب مردمی است و با بهانه «دوره گذار» یا «آماده نبودن مردم» نمی‌توان حق طبیعی مردم برای اعمال حاکمیت مستقیم خود را محدود کرد. هر خلأیی در قدرت که به‌وجود آید باید با تشویق مردم به ایجاد شوراها و نهادهای دموکراتیک در محلات، شهرها، محیط‌های کار، دانشگاه‌ها و غیره پاسخ داده شود، نه اینکه این خلأ را احزاب میان خود پر کنند. احزاب سیاسی لازم است زمینه‌های تحقق حاکمیت مردم، تقویت نهادهای برآمده از رأی آنان و پایبندی کامل به اراده و انتخاب آنها را فراهم کنند.

۵- کردستان ایران دارای جنبش‌های اجتماعی و مدنی نیرومندی است. از نظر ما، غلبه رویکرد نظامی بر سیاست، این سرمایه بی‌بدیل برای آینده این جامعه را تضعیف خواهد کرد. از این‌رو، اگر قرار باشد نیروهای مسلح احزاب

## راه‌پیمایی قاطعانه در مسیر رهایی



جامعه بود. کم نبودند فعالان کومه‌له که کاروان‌های کارگران کردستان را تا معدن‌های سمنان و دامغان، تا باراندازهای بندرعباس، تا اهواز و آبادان، تا کرمان و رفسنجان و تا تهران و اصفهان همراهی می‌کردند؛ دوشادوش آنان کار می‌کردند و در میانشان بذر آگاهی می‌پاشیدند؛ آنان را با ریشه درد و رنج و مصیبت‌های دنیای سرمایه‌داری و راه رهایی از ستم و استثمار آشنا می‌کردند؛ اعتصابات و مبارزاتشان را سازمان می‌دادند و رهبری می‌کردند. با چنین پیشینه‌ای از ۹ سال فعالیت در شرایط حاکمیت دیکتاتوری رژیم پهلوی بود که کومه‌له پا به دوره انقلابی سال ۱۳۵۷ گذاشت. کادرها و فعالان صفوف کومه‌له به‌سرعت در میان زحمتکش‌ان و مردم آزادی‌خواه به چهره‌های سرشناس، پیشرو و مورد اعتماد مردم بدل شدند و رهبری مبارزات توده‌ای در شهرها و مناطق کردستان را برعهده گرفتند.

سیمای سیاسی جامعه را نیز دگرگون ساخت. همه مسائل اجتماعی تحت‌الشعاع این تحولات قرار گرفت. تضادهای جدیدی سربرآورد. مردم تهیدست در حاشیه شهرها خواهان سرپناه مناسب و خدمات اولیه شهری بودند. جدال کارگران در کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و مراکز کار با صاحبان قدرت و ثروت، بر سر ابتدایی‌ترین حقوق خود و بر سر بهره‌مندی از امکانات زندگی شایسته انسان، به وسعت سراسر ایران در جریان بود. چنین شرایطی پاسخی شایسته می‌طلبید.

هسته‌های اولیه کومه‌له، مرکب از روشنفکران انقلابی که سوسیالیسم علمی و دانش مارکسیستی را راهنمای فعالیت خود قرار داده بودند و با زندگی و مبارزه کارگران و زحمتکش‌ان همدلی داشتند، تلاش کردند با متشکل شدن در یک سازمان سیاسی، در حد توان خود به نیازهای مبارزاتی آن دوره پاسخ دهند. جهت‌گیری فعالان کومه‌له از همان آغاز، پیوند خوردن با زندگی و مبارزه کارگران و افشار فرودست

چهل‌وهفتمین سال از آغاز فعالیت علنی کومه‌له می‌گذرد. کومه‌له ۵۶ سال پیش، در متن شرایط اجتماعی تحول‌یافته جامعه ایران، توسط جمعی از مبارزان انقلابی که عمدتاً در دانشگاه‌های ایران تحصیل می‌کردند، بنیان‌گذاری شد. کومه‌له در شرایطی شکل گرفت که فروپاشی نظام فئودالی و تسلط مناسبات سرمایه‌داری در فاصله‌ای ده‌ساله، بافت اجتماعی شهرها و روستاهای ایران را به‌سرعت دگرگون کرده بود. میلیون‌ها رنجبر که سهمی از اصلاحات ارضی رژیم شاه نبرده بودند، همراه با میلیون‌ها دهقان فقیری که توانایی پرداخت اقساط زمین‌هایی را که می‌بایست به اربابان سابق بپردازند نداشتند، به شهرها روی آوردند و به امید یافتن کار و بهره‌مندی از امکانات شهری، در حاشیه شهرها و در «حلبی‌آبادها و مجبورآبادها» سکنی گزیدند. بدین‌ترتیب آنان به نیروی کار ارزان بنگاه‌های سرمایه‌داری جدید تبدیل شدند. رشد این طبقه اجتماعی و تمرکز آن در شهرها،

اسلامی گردد. هجوم رژیم تازه به قدرت رسیده به کردستان با مقاومت جانانه مردم و نیروهای پیشمرگ درهم شکسته شد. پس از آزادسازی شهرها در آبان ۱۳۵۸، رژیم به زانو درآمد و ریاکارانه به مذاکره تن داد. قاطعیت و کاردانی کومه‌له در مذاکرات با رژیم، در جهت حفظ منافع جنبش و منافع کارگران و زحمتکشان و گسترش دموکراسی، و نیز سازمان‌دهی هرچه وسیع‌تر فعالیت‌های آگاه‌گرانه در فاصله دو لشکرکشی رژیم به کردستان، بار دیگر توانایی کومه‌له در بسیج توده‌ها و رهبری مبارزات انقلابی مردم کردستان را به خوبی نشان داد. امروز کومه‌له با تمام توان می‌کوشد امر جنبش و مقاومت انقلابی مردم کردستان را به مبارزات رهایی‌بخش طبقه کارگر و مردم هم‌سرنوشت ستمدیده و محروم در سطح سراسری پیوند دهد. بی‌تردید کومه‌له، به مثابه یک سازمان کمونیستی، همراه و همدوش با مبارزات توده‌های استثمارشده و تحت ستم مردم کردستان، این راه را تا رسیدن به فردای پیروزی با سربلندی ادامه خواهد داد.

\* \* \*

اسلامی، مقابله با مرتجعان محلی، دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان و زنان ستمدیده جامعه را در سرلوحه فعالیت خود قرار داد. آنچه پس از قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سرنوشت این تشکیلات را با سرنوشت میلیون‌ها انسان ستمدیده و تشنه رهایی گره زد، مقاومت کومه‌له در برابر دشمنان رنگارنگ کارگران و زحمتکشان بود. دفاع از دهقانان در برابر مالکان، دفاع از زحمتکشان روستا در جریان مصادره اراضی، دفاع از زنان در برابر ارتجاع حاکم و فرهنگ و سنت‌های پوسیده مردسالارانه، دفاع از کارگران در برابر سرمایه‌داران، دفاع از مسلح ماندن مردم و تلاش برای مسلح کردن زحمتکشان، تشکیل جمعیت‌های دموکراتیک، تشکیل شورای شهر سنندج که موجودیت خود را رسماً به دولت موقت تحمیل کرد، تشکیل شوراهای محلات (بنکه‌ها)، ایجاد اتحادیه دهقانان و شوراهای زنان و دانش‌آموزان، از جمله عرصه‌های فعالیت کومه‌له در این دوره بود. سازمان‌دهی حرکت توده‌ای بزرگی چون کوچ تاریخی مردم شهر میوان و دیگر تظاهرات و راه‌پیمایی‌ها که نماد دخالت مستقیم مردم در مبارزه سیاسی بودند، موجب شد کومه‌له پس از یورش نظامی رژیم اسلامی نیز پرچم‌دار مقاومت توده‌ای و مسلحانه مردم کردستان در برابر نیروهای اشغالگر و سرکوبگر جمهوری

رژیم ۲۳ بهمن سال ۱۳۵۷، رفیق محمدحسین کریمی، از بنیان‌گذاران کومه‌له، در حالی که قیام مردم شهر سفر علیه نهادهای سرکوبگر رژیم شاه را رهبری می‌کرد، هدف گلوله افراد مسلح رژیم قرار گرفت و در روز ۲۶ بهمن، با دلی آکنده از عشق به رهایی کارگران و زحمتکشان، جان باخت. در همین روز، کومه‌له آغاز فعالیت علنی خود را اعلام کرد. در فاصله زمانی کوتاهی، هزاران تن از کارگران، زحمتکشان و مبارزان انقلابی به صفوف کومه‌له پیوستند. رهبران کومه‌له به خمیرمایه یک جنبش عظیم اجتماعی در سراسر استان‌های کردنشین غرب ایران تبدیل شدند. آوازه عروج یک جنبش سوسیالیستی در کردستان از مرزهای این منطقه فراتر رفت و شمار زیادی از فعالان کمونیست از سراسر ایران به صفوف این تشکیلات روی آوردند. رهبران و فعالان کومه‌له برای توده‌های کارگر و زحمتکش چهره‌هایی ناشناخته نبودند. آنان همان یاران قدیمی، مبارزان مقاوم زندان‌های رژیم شاه، فعالان جنبش‌های کارگری و دهقانی، رهبران بانفوذ توده‌های وسیع مردم و پیشگامان مبارزه در دوران قیام و شورش بودند. کومه‌له پس از سقوط رژیم شاه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، سازمان‌دهی مبارزات همگانی و توده‌ای، رهبری مقاومت در برابر یورش ضدانقلابی جمهوری

## جنگ یا سازش؟ مسئله مردم نه انتخاب، که سازماندهی برای هر دو سناریو است



امنیتی، نظارتی و سرکوب شود. می‌توان تصور کرد که کاهش نسبی فشار امنیتی، حاشیه‌ای برای تشکیل‌یابی مدنی، کارگری، دانشجویی و زنان ایجاد کند؛ اما این حاشیه همواره مشروط به محاسبات امنیتی و قابل بازپس‌گیری است.

خطر جدی توافق، نه فقط استمرار رژیم، بلکه استحاله آن به شکلی قابل‌قبول‌تر برای آمریکا و قابل‌تحمل‌تر برای بخشی از درون جامعه است؛ وضعیتی که می‌تواند شور و شوق اکثریت مردم برای تغییر بنیادی رژیم را موقتاً کاهش دهد و فرصت سرنگونی انقلابی آن را بسوزاند. اگرچه توافق می‌تواند ظرفیت‌های جنبش مطالباتی را افزایش دهد، اما همزمان ابزارهای بقای جمهوری اسلامی را نیز تقویت می‌کند.

اما وقوع جنگ، ولو محدود، منطق خود را به جامعه تحمیل می‌کند. همه‌چیز امنیتی می‌شود. سپاه و نهادهای اطلاعاتی کنترل کل جامعه را به دست می‌گیرند و هر اعتراضی به «خیانت» تعبیر می‌شود. «دفاع از میهن» بهانه‌ای برای بستن فضای سیاسی عمومی، تعلیق حداقل حقوق و تشدید سرکوب خواهد شد. هر صدای مخالف به راحتی هدف برچسب‌زنی قرار می‌گیرد. جنگ، تورم بیشتر، سقوط خدمات عمومی، بیکاری و گرسنگی را به دنبال می‌آورد. جنگ یعنی بیمارستان، مدرسه، آب و برق و مسکن در معرض فروپاشی قرار می‌گیرند؛ یعنی موج‌های مهاجرت و بی‌خانمانی پیوندهای اجتماعی را پاره می‌کند.

البته قابل تصور است که این وضعیت می‌تواند به خیزش‌های بزرگ منجر شود، اما بدون شبکه‌های سازمان‌یافته و بدون رهبری، نتیجه چنین خیزش‌هایی می‌تواند نامعلوم، پرهزینه و حتی به سود نیروهای ارتجاعی تمام شود.

جنگ می‌تواند شکاف‌های درون حکومتی را باز کند؛ اما «شکاف بالا» فقط زمانی به «فرصت پایین» تبدیل می‌شود که نهادهای مردمی برای پر کردن خلأ قدرت شکل گرفته باشند. وگرنه شکاف‌ها به رقابت باندهای مسلح و معامله بر سر آینده مردم تبدیل می‌شوند.

و تأمین حقوق اولیه مردم را به دنبال نمی‌آورد. تجربه برجام هنوز تازه است. آزاد شدن بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار از دارایی‌های جمهوری اسلامی نه تنها بهبود شرایط زندگی طبقه کارگر و اقشار فرودست جامعه را به دنبال نداشت، بلکه به عمیق‌تر شدن فاصله طبقاتی، گسترش ابعاد فساد و تقویت توانایی‌های امنیتی و نظامی رژیم منجر شد.

**«آنچه قرار است در مذاکرات ژنو رخ دهد، چه به توافق ختم شود و چه به جنگ، تعیین‌کننده‌نهایی سرنوشت مردم نیست. نیروی چپ اگر می‌خواهد در بزنگاه‌ها به نیرویی تعیین‌کننده بدل شود، باید از امروز، به جای تفسیر صرفاً بالا، به ساختن پایین پردازد. در برابر هر دو سناریو، پاسخ واحد است: سازماندهی از پایین، همبستگی طبقاتی و حکمرانی مردم‌نهاد برای پر کردن هر خلأ قدرت، به نفع آزادی، برابری و زندگی بهتر.»**

افزایش درآمدهای نفتی یا دسترسی به سرمایه خارجی می‌تواند به جای رفاه عمومی، صرف گسترش ظرفیت‌های

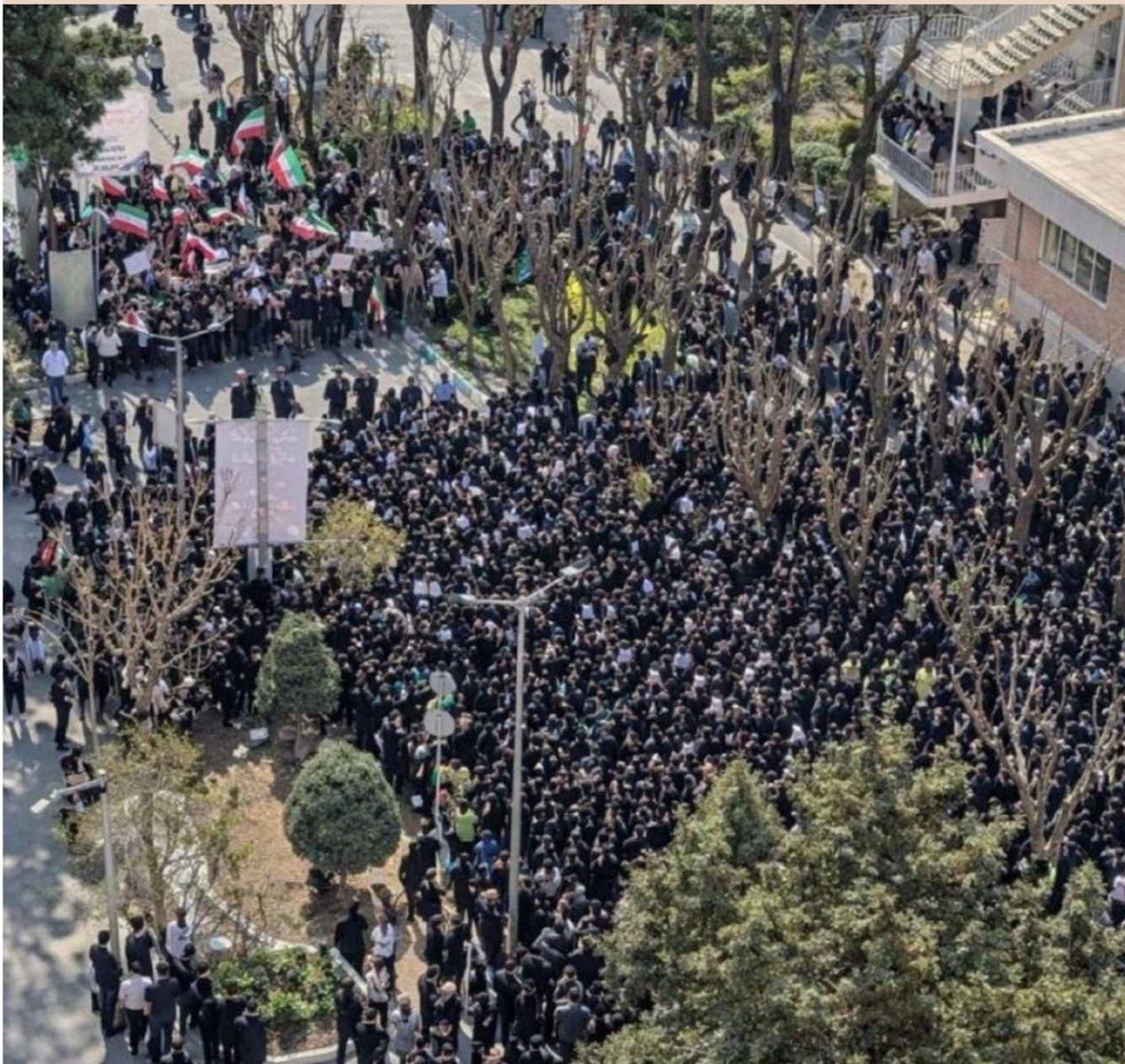
قرار است به زودی دور دوم گفت‌وگوهای ایران و آمریکا، همزمان با اعلام مواضع متناقض از سوی دو طرف، در ژنو برگزار شود. از یک سو، جمهوری اسلامی آمادگی خود را برای همکاری‌های اقتصادی گسترده، از جمله سرمایه‌گذاری در بخش انرژی، میدان‌های مشترک نفت و گاز، پروژه‌های معدنی و حتی خرید هواپیما از آمریکا اعلام کرده است. حمید قنبری، معاون مدیرکل دیپلماسی اقتصادی وزارت خارجه، استدلال کرده که برای دوام توافق، آمریکا نیز باید از حوزه‌هایی با «بازده اقتصادی بالا و سریع» منتفع شود. از سوی دیگر، مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا، گرچه ترجیح دیپلماسی را اعلام کرده، اما تأکید دارد که «هیچ‌کس نتوانسته» با ایران به توافقی موفق برسد. همزمان، آمریکا یک ناو هواپیمابر دوم را به منطقه اعزام کرده و برای احتمال «کارزار نظامی طولانی‌مدت» (آنگونه که خود می‌گویند)، در صورت شکست گفت‌وگوها آماده می‌شود. علاوه بر فشار نظامی، طبق گزارش اکسیوس، ترامپ و نتانیاهو توافق کرده‌اند برای کاهش صادرات نفت ایران به چین تلاش کنند؛ اقدامی که می‌تواند درآمد نفتی تهران را به شکل محسوسی کاهش دهد.

این تحولات نشان می‌دهد که هر دو طرف همزمان مسیر دیپلماسی و اهرم‌های فشار را حفظ کرده‌اند؛ ترکیبی که می‌تواند مسیر گفت‌وگوها را هم به سمت توافق و هم به سمت تشدید تنش سوق دهد.

در چنین شرایطی، پرسش اصلی برای اکثریت مردم ایران «حمایت یا مخالفت» با این یا آن سناریو نیست. مردم نه تصمیم‌گیرنده جنگ‌اند و نه صاحب‌اختیار سازش. آنچه تعیین‌کننده است، آمادگی برای مواجهه با پیامدهای هر دو سناریو و ساختن نیروی مستقل از پایین است؛ نیرویی که بتواند در لحظه‌های گشایش سیاسی یا فروپاشی، هم از زندگی روزمره محافظت کند و هم مبارزه علیه جمهوری اسلامی را به عقب نراند.

اگر توافق رخ دهد، به احتمال زیاد چنین صلحی آزادی

## خیزش دوباره جنبش دانشجویی ایران



خطر جنگ، ظهور جنگ‌سالاران، گروه‌های افراطی و دخالت مستقیم بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است. خطر جنگ، لیبیایی شدن جامعه ایران است. حتی اگر جمهوری اسلامی در جنگ تضعیف یا شکست بخورد، ممکن است در شکلی ضعیف‌تر اما امنیتی‌تر به حیات خود ادامه دهد و همزمان ایران را با فاجعه انسانی روبه‌رو کند. واقعیت این است که برای اکثریت جامعه، هیچ‌یک از دو سناریو انتخاب نیست؛ هر دو، با ماهیتی متفاوت، هزینه‌بارند. در توافق، خطر اصلی استمرار و بازتولید رژیم با چهره‌ای متفاوت و بهره‌مندی از منابع بیشتر است. در جنگ، خطر اصلی فاجعه انسانی، خلأ قدرت و تبدیل شدن ایران به میدان رقابت ژئوپلیتیک است. در هر دو حالت، اگر نیروی مستقل اجتماعی شکل نگیرد، مردم زیر چرخ‌دنده شرایطی که انتخاب آنان نبوده است، له می‌شوند.

**اداره جامعه از پایین؛ یعنی ایجاد شبکه‌ها و نهادهایی که در لحظه‌های گشایش یا فروپاشی، از زندگی روزمره مردم دفاع کنند، نان و دارو و امنیت محله را تأمین کنند. این یعنی ایجاد شوراها و مجامع عمومی در محل کار و زیست.**

در این صورت راه چاره چیست؟ راه چاره، همان‌گونه که بارها تأکید کرده‌ایم، سازماندهی از پایین و پر کردن خلأ قدرت با نهادهای حکمرانی مردم‌نهاد است. کلید موفقیت جنبش‌های اجتماعی نه در شرط‌بندی بر نتیجه مذاکرات یا جنگ، بلکه در ساختن ظرفیت اداره جامعه از پایین است؛ یعنی ایجاد شبکه‌ها و نهادهایی که در لحظه‌های گشایش یا فروپاشی، از زندگی روزمره مردم دفاع کنند، نان و دارو و امنیت محله را تأمین کنند. این یعنی ایجاد شوراها و مجامع عمومی در محل کار و زیست؛ شوراها و کارخانه‌ها، خدمات، حمل‌ونقل، نفت و گاز؛ مجامع عمومی محلی در محله‌ها و شهرها؛ و ایجاد شبکه‌های همیاری و صندوق‌های همبستگی مالی. واقعیت تلخ این است که اگر مردم خلأ قدرت را پر نکنند، بخش‌هایی از سپاه، اصلاح‌طلبان حکومتی یا نیروهای خارجی و جنگ‌سالاران آن را پر خواهند کرد. اما آنچه از هم‌اکنون، در حالی که هنوز هیچ‌یک از این دو سناریو رخ نداده، باید کرد چیست؟

از همین امروز و در تداوم جنبش‌های اجتماعی جاری باید مطالبات زیر مجموعه شعار «نان، کار، آزادی» را به هم پیوند داد. اگر مطالبات معیشتی و کار از آزادی جدا شود، به باج‌گیری جناح‌های درون حکومتی یا اپوزیسیون راست بورژوازی ختم می‌شود. اگر آزادی از نان جدا شود، شعارها از پشتوانه مادی تهی می‌شوند. نیروهای چپ جامعه باید این دو را در سازماندهی واقعی به هم گره بزنند.

آنچه قرار است در مذاکرات ژنو رخ دهد، چه به توافق ختم شود و چه به جنگ، تعیین‌کننده نهایی سرنوشت مردم نیست. نیروی چپ اگر می‌خواهد در بزنگاه‌ها به نیرویی تعیین‌کننده بدل شود، باید از امروز، به جای تفسیر صرف بالا، به ساختن پایین بپردازد. در برابر هر دو سناریو، پاسخ واحد است: سازماندهی از پایین، همبستگی طبقاتی و حکمرانی مردم‌نهاد برای پر کردن هر خلأ قدرت، به نفع آزادی، برابری و زندگی بهتر.

\* \* \*

روز شنبه گذشته، دانشگاه صنعتی شریف بار دیگر به کانون توجه بدل شد. دانشجویان در تجمعی آرام و سنگین، سکوت و سوگواری خود را برای جان‌باختگان اعتراضات به نمایش گذاشته بودند. اما این آرامش چندان نپایید. مقامات دانشگاه و نیروهای بسیج با پخش صدای قرآن و موسیقی از بلندگوها و کوبیدن سنج و دمام توسط اعضای بسیج دانشجویی، آگاهانه تلاش کردند این تجمع را بر هم بزنند. نتیجه آن شد که آنچه قرار بود عزاداری آرامی باشد، به درگیری آشکار میان دانشجویان و نیروهای بسیج تبدیل شد.

این رویداد در حالی اتفاق افتاد که بسیاری تصور می‌کردند سرکوب خونین اعتراضات سراسری ایران، توان جامعه برای آغاز موج تازه‌ای از اعتراضات را از میان برده و حکومت دست‌کم برای مدتی از روبه‌رو شدن با اعتراضات آسوده است. اما دانشگاه‌های ایران ثابت کردند که این تصور اشتباه بوده است.

اگرچه پیش از این اعتراضاتی پراکنده در دانشگاه‌هایی چون تهران، صنعتی شریف، علم و صنعت، بهشتی و امیرکبیر دیده می‌شد، اکنون تصویر به‌کلی دیگرگون شده است. در پی اعتراضات دی‌ماه، دانشجویان دانشگاه‌های تهران، شریف، الزهرا، امیرکبیر و علم و فرهنگ دست به تظاهرات گسترده زدند و شعارهایی علیه جمهوری اسلامی و شخص خامنه‌ای سر دادند. این گستردگی جغرافیایی کم‌سابقه است. دانشگاه‌ها دیگر تنها شاهد تجمعات محلی نیستند؛ آنها به نماد تداوم اعتراض تبدیل شده‌اند. صدایی که از این مراکز

بلند می‌شود، دیگر صدای مطالبات صنفی یا اصلاح‌طلبی حکومتی نیست، صدای تغییر رژیم است. دانشجویان در متن بحران‌های عینی زندگی - سرکوب، تبعیض، فقر، ناامنی آینده و بی‌حقی سیاسی - به این جمع‌بندی می‌رسند که نجات از فلاکت کنونی با آرایشی تازه در همان ساختار ممکن نیست.

کشتار جنایتکارانه ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه، کل جامعه ایران را در شوکی سنگین فرو برده بود. مردم بر سر مزار عزیزانشان سوگواری می‌کردند و هنوز مراسم چهلم جان‌باختگان برگزار می‌شد. اما در همین فضای سرد و سنگین بود که جنبش دانشجویی تحرکی جسورانه و درس‌آموز از خود نشان داد. دانشجویان ایران نشان دادند که دیوار ترس را شکسته‌اند و در برابر ارتجاع حاکم سینه سپر می‌کنند. این جسارت در چنین شرایطی، بیش از هر زمان دیگری ارزشمند است.

رویدادهای روزهای اخیر در دانشگاه‌های ایران نشان داد که جمهوری اسلامی به عبث تصور می‌کند با سرکوب و کشتار می‌تواند دوام حاکمیت خود را تضمین کند. سرکوب، هرچند ممکن است موقتاً اعتراضات را خاموش کند، اما بذر نارضایتی را عمیق‌تر در خاک جامعه می‌کارد. جنبش دانشجویی امروز ایران شاهدی زنده بر این حقیقت است. جنبش دانشجویی ایران نشان داد که برای ابراز وجود و ایفای نقش در تحولات سیاسی آینده ایران، منتظر جنگ آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی نمی‌نشیند.

تلوویزیون ماهواره‌ای کومه‌له و حزب کمونیست ایران:  
www.tvkomala.com



☞ ماهواره: Yahsat 1A (52.5E)

☞ فرکانس: 12149

☞ Symbol Rate: 27500

☞ FEC: Auto

کمیته تکش کومه‌له:

۰۰۳۱۶۵۷۲۵۶۶۵۱

۰۰۴۶۷۰۷۹۶۷۴۳۲

۰۰۴۷۹۹۴۰۳۶۰۹

۰۰۴۷۴۶۵۸۳۱۵۱

۰۰۴۵۵۳۷۸۵۳۵۴

☞ نمایندگی کومه‌له در خارج از کشور:

۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲

شماره تماس کمیته تشکیلات شهرهای حزب کمونیست ایران:

۰۰۴۶۷۰۴۵۰۱۰۰۹

۰۰۴۹۱۵۲۱۸۷۰۰۳۶۴

شماره تماس کمیته خارج از کشور

حزب کمونیست ایران:

۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲

☞ ایمیل دبیرخانه حزب کمونیست ایران:

cpi@cpiran.net

آدرس سایت‌های حزبی:

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.net

سایت کومه‌له

www.komalah.org

سایت پیام

www.payaam.net

سایت یاد جانباختگان

www.yadihawrean.com

## سلطنت‌طلبان در میدان صف‌آرایی طبقاتی و

### هراس از شب چپ

در هفته‌های اخیر نیروهای پادشاهی‌خواه موفق شدند گردهم‌آیی‌های نسبتاً پرجمعیتی در شهرهایی چون مونیخ آلمان، تورنتو کانادا و چند مرکز دیگر سازمان دهند. این رویدادها در فضای سیاسی کنونی ایران توجه بسیاری را جلب کرد. با این حال، نفس توانایی بسیج چنین تجمعاتی نه پدیده‌ای غیرمنتظره است و نه نشانه‌ای از هژمونی سیاسی آنان بر آینده ایران. آنچه مشاهده می‌کنیم بیش از هر چیز بازتاب گشوده شدن «پرونده قدرت سیاسی» در ایران و آغاز شکل‌گیری صف‌آرایی‌های اجتماعی و طبقاتی برای فردای پس از جمهوری اسلامی است.

جامعه ایران در شرایطی قرار گرفته که بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی وارد مرحله‌ای کیفی شده است. در چنین لحظاتی، نیروهای اجتماعی دیگر صرفاً نظاره‌گر نیستند؛ آنان تلاش می‌کنند جایگاه خود را در نظم آینده تعریف کنند. هرگاه مسئله قدرت سیاسی به موضوعی واقعی بدل شود، منافع طبقاتی از سطح ناخودآگاه اجتماعی به سطح انتخاب‌های سیاسی آگاهانه منتقل می‌شود.

از این رو، گردهم‌آیی‌های سلطنت‌طلبان را باید نه صرفاً به‌عنوان فعالیت‌های تبلیغاتی، بلکه به‌مثابه نشانه‌ای از آغاز رقابت نیروهای طبقاتی بر سر آینده ایران فهمید. جامعه ایران، همچون هر جامعه مدرن، جامعه‌ای یکدست نیست. کارگران صنعتی و کشاورزی، معلمان، پرستاران، مزدبگیران شهری، بیکاران، طبقه متوسط شهری، خرده‌بورژوازی تجاری، سرمایه‌داران خصوصی و در رأس هرم، بورژوازی رانتی پیوندخورده با دولت، هر یک افق متفاوتی برای آینده دارند.

جمهوری اسلامی طی نزدیک به پنج دهه حاکمیت، با ترکیبی از سرکوب سیاسی، تبعیض سیستماتیک و اجرای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی، شکاف‌های اجتماعی را تعمیق بخشید. خصوصی‌سازی‌های رانتی، نابودی امنیت شغلی، فروپاشی خدمات عمومی و گسترش فقر، لایه‌های وسیعی از جامعه را در موقعیت اعتراض دائمی قرار داده است.

این وضعیت نیروهای متضادی را علیه جمهوری اسلامی گرد آورده است. از جنبش‌های کارگری عدالت‌خواه تا نیروهای بورژوازی خواهان نظم بازار آزاد جهانی، طیف‌های مختلفی صف‌آرایی کرده‌اند. در این میان، پادشاهی‌خواهان نماینده بخشی از همان طبقه‌ای هستند که خواهان انتقال قدرت سیاسی بدون تغییر بنیادین در مناسبات اقتصادی است. تحركات سلطنت‌طلبان بیان سیاسی بخشی از این آرایش طبقاتی است؛ به این معنا که بخشی از بورژوازی آینده ایران در پی بازسازی نظم سرمایه‌داری با شکلی متفاوت از حاکمیت سیاسی کنونی است.

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های تجمعات اخیر سلطنت‌طلبان در خارج از کشور، موج گسترده شعارها و رفتارهای ضدچپ بود. این پدیده را نمی‌توان صرفاً به فرهنگ سیاسی یا واکنش‌های احساسی تقلیل داد. آنچه در این رفتارها دیده می‌شود، نوعی «هیستری سیاسی» است که ریشه‌های عمیق‌تر دارد. چپ در ایران امروز شاید فاقد سازمان مرکزی واحد یا حزب سراسری قدرتمند باشد، اما همچنان به‌مثابه یک شیخ سیاسی در میدان حضور دارد؛ شبی که پرسش‌های خطرناک برای نظم سرمایه‌داری مطرح می‌کند؛ ثروت چگونه توزیع شود؟ قدرت اقتصادی در دست چه کسانی باشد؟ عدالت اجتماعی چه معنایی دارد؟

اگر سلطنت‌طلبان واقعاً باور دارند که چپ دیگر نیرویی مؤثر در صحنه سیاست ایران نیست، پس این حجم از بسیج تبلیغاتی و روانی علیه آن چگونه توضیح داده می‌شود؟ دشمنان طبقاتی اغلب بهتر از هر کس دیگری قدرت بالقوه رقیب را تشخیص می‌دهند. هیستری ضدچپ در واقع اعترافی غیرمستقیم به زنده بودن برنامه، استراتژی و سیاست سوسیالیستی است که چپ آن را نمایندگی می‌کند.

زبان چپ هنوز در جامعه زنده است. با وجود سرکوب شدید، شکست‌های تاریخی و پراکندگی سازمانی، این زبان از جامعه ایران حذف نشده است. مفاهیمی چون عدالت اجتماعی، برابری، حق کار، آموزش و درمان رایگان، مقابله با خصوصی‌سازی افسارگسیخته و نقد سرمایه‌داری رانتی همچنان در اعتراضات اجتماعی و در میان بخش بزرگی از جامعه حضور دارد. این حضور الزاماً به معنای قدرت سازمانی بالفعل نیست، اما از قدرت گفتمانی حکایت دارد. حتی بدون ساختارهای کلاسیک حزبی، جریان سوسیالیستی در محتوای واقعی خود قادر است دستور کار سیاسی آینده را شکل دهد.

این رویکرد بسیار امیدبخش است؛ چرا که نشان می‌دهد پتانسیل تغییر در درون جامعه ایران نهفته است، نه در تحولات و معادلات بیرونی. اراده‌ای که از درون می‌جوشد، ریشه‌دارتر و پایدارتر از هر تغییری است که از بیرون تحمیل شود.

تغییر اجتماعی‌رهایی‌بخش نمی‌تواند بر ویرانه‌های جنگ و مداخله خارجی بنا شود. جنبشی که بر پای خود می‌ایستد، امکان بیشتری دارد که در فردای تحولات، استقلال سیاسی و اجتماعی‌اش را حفظ کند و به پیاده‌نظام پروژه‌های قدرت‌های امپریالیستی یا جناح‌های بورژوازی داخلی تبدیل نشود.

البته این جنبش از چشم کسانی که در پی بهره‌برداری سیاسی از آن هستند دور نمانده است. پادشاهی‌خواهان با جعل دیجیتال شعارها و پخش نسخه‌های تحریف‌شده آن از شبکه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور، به شیوه‌ای ناشیانه تلاش کرده‌اند جنبش دانشجویی را مصادره کنند. اما گستردگی این جنبش و تنوع شعارهای رادیکال روزهای اخیر، چیزی جز رسوایی برای آنها به بار نیاورده است. صداهای معدودی که در پشتیبانی از این جریان بلند شده، بسیار ناچیزتر از آن هستند که بتوانند محتوای واقعی این جنبش را تحت تأثیر قرار دهند. برای درک درست این جنبش، باید به هویت تاریخی آن توجه کرد. جنبش دانشجویی ایران، جز در مقطع کوتاهی که اصلاح‌طلبان حکومتی بر آن تسلط داشتند، در تمام طول تاریخ خود محتوایی چپ داشته است. این جنبش همواره وجدان بیدار جامعه ایران برای آزادی و زندگی بهتر بوده است. دانشجویان ایران، از مبارزات پیش از انقلاب ۱۳۵۷ تا امروز، آرمان‌های عدالت‌خواهانه، ضد استبدادی و ضد امپریالیستی را در دل داشته‌اند. آنچه امروز می‌بینیم، بازگشت به همین هویت اصیل است، اما این بار با آگاهی عمیق‌تر و در شرایطی به‌مراتب پیچیده‌تر.

این تحول نشان‌دهنده عبور نسل دانشجو از اصلاح‌طلبی درون‌سیستمی به مطالبه تغییرات بنیادی در جامعه است. جوانان امروز در دانشگاه‌ها نه دلبسته وعده‌های اصلاح‌طلبانه‌اند و نه امیدی به ترمیم ساختارهای فرسوده دارند؛ آنها خواهان تغییرات رادیکال اجتماعی هستند. اکنون که جنبش دانشجویی بار دیگر جان گرفته، این پرسش مطرح است که چه انتظاری از آن می‌رود؟ پاسخ روشن است: آنچه امروز از این جنبش انتظار می‌رود، شکل‌گیری هماهنگی سازمان‌یافته در سطح سراسر ایران است تا به‌عنوان نیرویی مؤثر در صحنه سیاسی کشور ظاهر شود و در پشتیبانی از خواسته‌ها و مطالبات عمومی جامعه، به اهرم فشاری مؤثر علیه جمهوری اسلامی تبدیل گردد.

واقعیت این است که تحركات جسورانه، اگر به سطحی از هماهنگی پایدار نرسد، در معرض فرسایش و ضربه‌های امنیتی قرار می‌گیرد. آنچه امروز از جنبش دانشجویی انتظار می‌رود، حرکت به سمت نوعی هماهنگی سازمان‌یافته در سطح سراسری است؛ هماهنگی‌ای که بتواند دانشگاه‌ها را به نیرویی مؤثر در صحنه سیاسی ایران تبدیل کند و در پشتیبانی از خواسته‌ها و مطالبات عمومی جامعه، به اهرم فشار علیه جمهوری اسلامی بدل شود.

این هماهنگی لزوماً به معنای ساختارهای سنگین و سلسله‌مراتبی نیست. می‌تواند شبکه‌ای، منعطف و چندمرکزی باشد، اما باید نهایتاً دو محور را تقویت کند: نخست، همبستگی میان دانشگاه‌ها برای جلوگیری از منزوی‌سازی کانون‌ها توسط حکومت؛ دوم، پیوند با مطالبات اجتماعی (آزادی، برابری، رفاه، حق تشکل و اعتراض) تا جنبش دانشجویی نه صرفاً یک اعتراض صنفی دانشگاهی، بلکه بخشی از نیروی تغییر در جامعه باشد.

این هماهنگی سراسری، مهم‌ترین گام پیش‌روست. تجمعات پراکنده، هرچند ارزشمند، به‌تنهایی کافی نیستند. جنبش دانشجویی باید شبکه‌های ارتباطی میان دانشگاه‌های مختلف را تقویت کند، پیام واحدی را فراتر از مرزهای شهری منتقل سازد و با پیوند دادن خود به جنبش‌های کارگری، زنان و دیگر اقشار اجتماعی، نیرویی منسجم و تأثیرگذار بسازد.

آنچه در روزهای اخیر در دانشگاه‌های ایران رخ داده، بیش از یک موج اعتراضی ساده است. این تحولات نشانه‌ای از بلوغ سیاسی نسلی است که آموخته به توان درونی خود اعتماد کند؛ نسلی که نه منتظر منجی از بیرون است و نه دلبسته اصلاحات وعده‌داده‌شده از بالا. این نسل می‌داند که تغییر، کار خود اوست.

\*\*\*



## طبقه کارگر زیر سایه فقر و سرکوب



کنند. امنیت اعتراض باید تأمین شود. اینکه بگویند صدای شما را شنیدیم چه فایده‌ای دارد؟»  
این پرسش دقیقاً قلب مسئله است: در نظامی که هیچ مسیر امن، قانونی و مؤثری برای اعتراض کارگران باقی نگذاشته است، هر سخن از «شنیدن صدا» به توهینی مضاعف به شعور و کرامت طبقه کارگر تبدیل می‌شود.  
مجموعه شواهدی که در گزارش ایلنا آمده، از سطح «خطای مدیریتی» یا «سوءتدبیر» فراتر می‌رود و تصویری از یک نظم ضدکارگری به دست می‌دهد: دستمزدهایی که حتی کفاف بقا را نمی‌دهد؛ تورمی که هر روز سفره را کوچک‌تر می‌کند؛ ناامنی شغلی؛ قراردادهای موقت و پیمانکاری؛ سرکوب هرگونه تشکل مستقل کارگری؛ امنیتی‌سازی اعتصاب و اعتراض؛ و در نهایت شلیک به معترضان که برای «غم نان» به خیابان آمده‌اند.

در چنین نظامی، کارگر نه شهروندی دارای حق، بلکه نیروی کار ارزان، خاموش و جان‌برکف تصور می‌شود؛ موجودی که اگر اعتراض کند، می‌توان او را «اغتشاشگر» نامید، اخراج کرد، به دادگاه کشاند یا حتی به ضرب گلوله کشت، بی‌آن‌که نامش در هیچ آمار رسمی ثبت شود.

با همه این‌ها، مطالبات طبقه کارگر در ایران چیزی فراتر از بدیهی‌ترین حقوق انسانی نیست. خود خرمی در مصاحبه‌اش با ایلنا می‌گوید:

«کارگر یک زندگی آرام و بی‌دغدغه می‌خواهد؛ سفره‌ای می‌خواهد که هر روز تهی‌تر نشود؛ می‌خواهد خودش در تعیین سرنوشتش مشارکت داشته باشد؛ می‌خواهد زندگی‌اش هر روز دشوارتر نشود.»

این خواسته‌ها، اگرچه ساده و بدیهی‌اند، اما در رژیم سرمایه‌داری اسلامی به رؤیایی دور بدل شده‌اند. تا زمانی که حق تشکلیابی مستقل به رسمیت شناخته نشود، حق اعتصاب و اعتراض امن تضمین نگردد، حداقل دستمزد بر پایه سبب معیشت واقعی تعیین نشود و سرکوب سیاسی و امنیتی کارگران معترض پایان نگیرد، طبقه کارگر در ایران همچنان در وضعیتی خواهد ماند که ایلنا آن را چنین توصیف می‌کند: «تحمیل زندگی سخت در سکوت».

در برابر این وضعیت، وظیفه تشکل‌ها و فعالان طبقه کارگر، پیش از هر چیز، ثبت و بازتاب این رنج و اعتراض و شکستن سکوتی است که بر نام‌ها و چهره‌های کارگران جان‌باخته و بازداشت‌شده تحمیل شده است. تا زمانی که روایت کارگران از زندگی، کار، فقر و سرکوب در مرکز گفت‌وگوهای اجتماعی و سیاسی قرار نگیرد، «نوکری مردم» و «شنیدن صدای اعتراض» از جانب رئیس‌جمهور چیزی جز شعاری فریبکارانه نخواهد بود.

این صداها باید بلندتر، سازمان‌یافته‌تر و پیگیرانه‌تر شنیده شود؛ چرا که آینده جامعه‌ای عادلانه و انسانی تنها با آزادی، امنیت و رفاه طبقه کارگر ممکن است.

\*\*\*

«خلج» کارگر فروشگاه در قزوین و... اما خود گزارش تأکید می‌کند که این‌ها فقط چند نام از میان «خیل عظیم کارگران و مزدبگیران رسمی و غیررسمی» است که در اعتراض به فقر مطلق به خیابان آمدند و «در گمنامی و سکوت سنگین» جان خود را از دست دادند.

ترس از اخراج، بازداشت و تعقیب آن‌چنان سنگین است که حتی کارگران زخمی اعتراضات نیز حاضر نشده‌اند هویت خود را علناً بیان کنند. آن‌ها ترجیح می‌دهند «دوران رنجبار جراحی و مصدومیت را در سکوت کامل خبری» بگذرانند. این سکوت اجباری، بخشی از سازوکار نامرئی‌کردن رنج طبقه کارگر است. ایلنا به‌درستی از «سکوت خبری» در قبال کشتار فرودستان سخن می‌گوید. پس از آن «فاجعه بزرگ»، خبر جان‌باختن کارگران، بیکاران، زنان سرپرست خانوار و دستفروشان عملاً مسکوت ماند. گزارش می‌گوید: «فقط چندین و چند دستفروش در دو روز جان خود را از دست داده‌اند»، اما این واقعیت در رسانه‌های رسمی و تریبون‌های حکومتی جایی ندارد.

**«وظیفه تشکل‌ها و فعالان طبقه کارگر، پیش از هر چیز، ثبت و بازتاب این رنج و اعتراض و شکستن سکوتی است که بر نام‌ها و چهره‌های کارگران جان‌باخته و بازداشت‌شده تحمیل شده است. این صداها باید بلندتر، سازمان‌یافته‌تر و پیگیرانه‌تر شنیده شود؛ چرا که آینده جامعه‌ای عادلانه و انسانی تنها با آزادی، امنیت و رفاه طبقه کارگر ممکن است.»**

این سانسور چند پیام روشن دارد: جان طبقه کارگر در محاسبات سیاسی حاکمیت کم‌اهمیت و بی‌ارزش است. مرگ کارگران نباید «طبقاتی» دیده شود؛ نباید معلوم شود که معترضان عمدتاً از بخش‌های استثمارشده و فرودست جامعه‌اند. با حذف روایت کارگران از اعتراض و سرکوب، میدان برای روایت رسمی حاکمیت که معترضان را «اغتشاشگر» می‌نامد، باز گذاشته می‌شود.

در چنین شرایطی، نقش رسانه‌های کارگری و نشریات مستقل کارگری اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند؛ ثبت نام‌ها، روایت‌ها و واقعیت‌هایی که حاکمیت می‌کوشد آن‌ها را پنهان کند.

در سطح شعار، همه‌چیز زیباست. رئیس‌جمهور مکرر اعلام می‌کند: «ما نوکر مردم هستیم و صدای اعتراض را می‌شنویم». اما حاصل این «شنیدن» چیزی جز قتل‌عام معترضان در خیابان‌ها نبوده است.

خرمی در ادامه می‌گوید:

«اگر واقعاً صداقت دارند، مسیر امن اعتراض ما را مشخص

اعتراضات ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه بار دیگر چهره واقعی وضعیت طبقه کارگر در ایران را عیان کرد؛ کارگرانی که سال‌هاست زیر بار تورم، دستمزدهای ناچیز، قراردادهای موقت و بی‌حقوقی مطلق له می‌شوند و در عین حال حق اعتراض هم ندارند.

گزارش «خبرگزاری کار ایران (ایلنا)» از روزهای پس از این اعتراضات، تصویر روشن و تکان‌دهنده‌ای از وضعیت طبقه کارگر ارائه می‌دهد؛ روایتی از کارگرانی که «محکوم به زندگی چند بار زیر خط فقر» هستند و وقتی به خیابان می‌آیند تا بگویند «دیگر تحمل نداریم»، در گمنامی و سکوت هدف گلوله قرار می‌گیرند. در این گزارش، «علیرضا خرمی» فعال کارگری، وضعیت امروز کارگران را چنین خلاصه می‌کند:

کارگران و مزدبگیران «درد مشترک دارند اما جرأت بیان ندارند؛ کارگران از شرایط زندگی خود ناراضی‌اند اما حق اعتراض هم ندارند». او به تناقض آشکار میان گفتار و کردار حاکمان اشاره می‌کند: «تمام مسئولان، از نمایندگان مجلس گرفته تا بالاتر، پشت سر هم اذعان می‌کنند که سفره‌ی کارگر کوچک شده و وضعیت خوب نیست. اما در واقعیت، همه این اظهارات فقط شعار است یا برآمده از دعوای جناحی است.»

این اعتراف‌های ظاهراً همدلانه، وقتی در کنار سرکوب سیستماتیک هرگونه اعتراض کارگری قرار می‌گیرد، معنای واقعی خود را نشان می‌دهد. همان‌طور که ایلنا گزارش می‌دهد، کارگران معترض نه فقط با تهدید و فشار، بلکه با اخراج از کار، قرار گرفتن در «لیست سیاه» پیمانکاران، احضار به دادگاه و اتهاماتی مانند «مختل کردن تولید» و «برهم زدن نظم کارخانه» روبه‌رو می‌شوند؛ سرنوشتی که برای نمونه پنج کارگر معدن زغال‌سنگ هشونی تجربه کرده‌اند.

بدین ترتیب، طبقه کارگر در ایران زیر حاکمیت جمهوری اسلامی در تنگنایی دوگانه قرار گرفته است: از یک‌سو فقر و ناامنی شغلی، و از سوی دیگر ممنوعیت عملی اعتراض؛ وضعیتی که هرگونه تلاش برای دفاع از حداقل حقوق صنفی را به «جرم امنیتی» تبدیل می‌کند.

یکی از تکان‌دهنده‌ترین بخش‌های گزارش ایلنا، تلاش برای یافتن ردی از کارگران جان‌باخته در اعتراضات ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه است. خبرنگار ایلنا تأکید می‌کند که هیچ آمار طبقاتی و تفکیک‌شده‌ای از جان‌باختگان منتشر نشده است، اما تردیدی نیست که کارگران و مزدبگیران بخش بزرگی از معترضان خیابانی و نیز جان‌باختگان را تشکیل داده‌اند؛ مردمی که «غم نان» و حذف از مشارکت سیاسی آن‌ها را به خیابان کشانده است.

در جست‌وجوی میدانی در مناطق کارگرنشین مانند بندر امام، ماهشهر و شوش، فقط چند نام به‌سختی قابل شناسایی شده است:

• حسین صلیح‌اوی، ۲۳ ساله، ساکن ماهشهر، کارگر بیکار در جست‌وجوی کار، فرزند یک راننده تاکسی بازنشسته، که در ۱۸ دی‌ماه در مرکز شهر کشته شده است.

• امین سپهری، کارگر ۲۶ ساله شرکت پاکشو در شوش، با حدود چهار سال سابقه کار و بدون هیچ پیشینه سیاسی. او نیز در همان روز در اعتراضات جان خود را از دست داده است و اکنون هیچ‌کس نمی‌داند مستمراً، غرامت فوت و آینده خانواده‌اش چه می‌شود.

در کنار این‌ها، ایلنا از کارگران و دستفروشان دیگری نیز نام می‌برد: «مرادی» کارگر جوشکار نفتی در اصفهان، «محمدی» دستفروش در اصفهان، «مروتی» دستفروش در تهران،

### شعار خیابان و سرود در گورستان

شهرام امانتی



کاسه داغتر از آتش گردیده و با پول و ثروتی که به واسطه ارتباط با رانت و اختلاس در دستگاه‌های فاسد حکومتی اندوخته و برخی اوقات نیز با آن‌ها در سودا نیز بوده‌اند، از بازگشت سلطنت و استبداد شاهی سخن می‌گویند. جای امیدواری است که شاعران و نویسندگان در میان آن‌ها نیستند و رو به این‌گونه سلبریتی‌ها می‌توان گفت که مردم فقیر و رنج‌کش هیچ‌گاه آن‌ها را در جبهه خود احساس نکرده‌اند و سکوت آن‌ها را نیز در دوره‌ای که در ایران بوده‌اند، فراموش نکرده‌اند. اگر دوباره بر پرده فیلم‌ها خیره گردیم، در میان آن‌ها می‌توان صحنه‌های متفاوتی را نیز مشاهده کرد که فیلم‌برداری شده‌اند و در این فیلم‌ها بی‌مخ‌هایی را می‌بینیم که به تقلید از بی‌مخ‌های سال ۱۳۳۲ سعی در برگرداندن شاه دارند. وجود این عناصر و پایگاه طبقاتی آن‌ها در تاریخ همواره موجود بوده است، همچنان‌که کارل مارکس در «هجدم برومر لوئی بناپارت» چنین می‌نویسد: لوئی بناپارت با تکیه بر این لومپن‌ها قدرت را در دست گرفت و آن را حفظ کرد. علاوه بر آن، در همین اثر، نقش آن‌ها را این‌گونه بیان می‌دارد که

کسانی هستند که فاقد هرگونه منفعت طبقاتی پدیدارند و اغلب توسط قدرت‌های ارتجاعی و اقتدارگرا به‌عنوان ابزار سرکوب جنبش‌های انقلابی و یا مخالفان به‌کار گرفته می‌شوند.

اگر به این قشر فاقد از هنر اما سرشار از بی‌هنری اشاره‌ای شد، نه بدان دلیل است که در تجمعات خود نوک پیکان خود را رو به نیروهای چپ و سوسیالیست نشانه گرفته‌اند، بلکه به این دلیل است که جنبش‌هایی که حامل شعارهای نان، کار، آزادی و یا زن، زندگی، آزادی تا اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا می‌باشند، بر زبان آن‌ها تبدیل به ناسزاهای زن‌ستیز، جنسیتی و دور از هرگونه برخورداری اخلاقی می‌شود. شعار و طرح شعار خود یک هنر است و شعار نان و کار و آزادی که خواب‌های دور ژیم دینی و سلطنتی را برهم زده و آشفتگی کرده است، شعاری است هنرمندانه که بخشی از خواست‌های طبقه کارگر را با خود دارد.

اگر به هنر و ادبیات کارگری مراجعه کنیم، زندگی و مبارزات کارگران، آزادی، زندانیان سیاسی، اعتصابات، مطالبات صنفی، برابری اجتماعی و اقتصادی، در این ادبیات کارگری در زمینه‌های شعر و داستان و رمان و سرود جا پای خود را دارد و بازتاب آن‌ها را می‌توان در شعارهای تجمعات کمونیستی که بیرق‌دار ادبیات و هنر متعهد و انقلابی می‌باشند، مشاهده کرد. آزادی بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام، شعارهایی که در تجمعات بازنشستگان طرح می‌شود یا شعارها و پیام‌هایی که در اعتراضات معلمان و فرهنگیان می‌بینیم تا فریاد «دانشجو، کارگر، اتحاد، اتحاد» و ده‌ها نمونه این‌چنینی، شعارهای جنبش کمونیستی در ایران است که تفاوت‌ها را از صف لومپن‌های طرفدار پهلوی متمایز می‌گرداند.

در نهایت، این قشر لومپن خود قربانی سیاست‌های دولتی می‌شوند که در به‌روی کار آوردن آن نقش داشته‌اند، چون ماهیت دولت‌های سرمایه‌داری این است که برای آن‌ها طبقه سرمایه‌دار ملاک است، نه طبقات دیگر. می‌توان به نمونه‌ای در تاریخ معاصر ایران اشاره داشت: در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، لومپن‌ها و لات‌های گنده تهران به‌واسطه و توسط آیت‌الله کاشانی از زندان‌ها بیرون کشیده شدند تا با ایجاد ترس و

اعتراضات مردمی در دی‌ماه ۱۴۰۴ و سرکوب خونین آن توسط رژیم جمهوری اسلامی که نمونه‌های مشابه این‌گونه سرکوب‌ها را با نهایت بربریت در کارنامه پر از جنایات خود دارد، و برای حفظ این دستگاه پر از سختی و رنج و مرارت و تحمیل آن بر جامعه، در کنار این‌ها سعی بر آن داشته تا دامنه جنایات خود را هم لاپوشانی کند. در وضعیت‌هایی این‌چنینی گاهی رژیم تلاش کرده تا با قالب نمودن چیزی به نام هنر به جامعه، فضا را آرام نشان داده که انگار هرگز اتفاقی روی نداده است و همه چیز بر طبق روال عادی خود پیش می‌رود. در دیگر سوی جبهه، هنری دیگر است که در زمینه‌های هنری گوناگون، هنر را به مثابه تعهد و واقعیت برای جامعه به نمایش می‌گذارد.

هنر اصیل و متعهد، مبارزات روزانه کارگران را به مردم نشان می‌دهد و از صف چندنفره بازنشستگانی که خستگی برای آن‌ها معنایی ندارد تصویربرداری می‌کند و یا با زبان شعر و ترانه از رنجی که بر زنان می‌رود، سخن‌ها می‌گوید. در کنار آن، این هنر تنها به دردها، شکست‌ها و نابرابری‌ها بسنده نکرده، بلکه برای نابودی آن‌ها و برپایی جامعه‌ای برابر و به دور از هرگونه تبعیض و نابرابری، به خلق آثاری انقلابی دست می‌زند. دستگیری‌ها و احضار به دادگاه‌ها و زندان و تبعید و ممنوع‌ازکار شدن صدها هنرمند، گواهی بر وجود این هنر متعهد است که در خدمت مردم و برای مردم است و نخواسته‌اند هنر چون کالایی عرضه گردد. در شرایطی مانند حال‌وهوای پس از اعتراضات دی‌ماه که فضای ترس و بهت هوا را آکنده می‌کند و در طول تاریخ، حوادثی این‌چنینی توانسته‌اند تا برای مدتی، گاه کوتاه و گاه طولانی، جو رعب و وحشت بر جامعه سایه بیندازند، این هنرمندان متعهد انقلابی بوده‌اند که این فضای ترس را شکسته و مزده پرواز از قفس و پیروزی و آزادی را داده‌اند. یکی از نمایش‌های به‌ظاهر هنری، اما تمام گرفتار در چنگال سانسور و توقیف و حذف، جشنواره سالانه فیلم فجر است که امسال، با وجود قطعی اینترنت در سراسر کشور و با برگزاری آن، سعی داشتند تا جامعه را آرام و فارغ از ملت‌هت بودن و ملت‌هت ماندن نشان دهند. اما غافل از آن‌که جشنواره‌های فیلم عظیم‌تری در پشت این سالن‌ها در حال ساماندهی خود بودند تا قطعه فیلم‌های ضبط‌شده را مانند پازل کنار هم چیده و حلقه‌وار، چون نوار فیلم، دور قرقره پروژکتورها بچرخند تا هم رزم مردم را به دنیا نشان دهند و هم جنایت‌کاری‌های حکومت اسلامی ایران را؛ هم حماسه و شجاعت را در شعار زن، زندگی، آزادی نشان دهند و هم کشتار رژیم را برای ثبت در تاریخ.

با پیشرفت سریع تکنولوژی و دنیای دیجیتال، ثبت و ضبط وقایع بیشتر گردیده است که در گذشته چنین نبوده، و یا اگر بوده است، شکار صحنه‌ها توسط خبرنگاران بود که بیشتر به‌صورتی اتفاقی توسط دوربین عکاسی ثبت می‌گردید و جهان می‌توانست شاهد آن رویداد باشد. اما امروز آنچه در اختیار آیندگان قرار می‌گیرد، تنها چند وقایع اتفاقیه در یک روزنامه نیست و صدها گزارش را می‌توان بر شبکه‌های اجتماعی درباره آن خواند و بازخوانی کرد. در تصاویر و فیلم‌هایی که از خیزش‌های جاری و توسط افراد آماتور فیلم‌برداری گردیده است، در این صحنه‌ها و فیلم‌ها قهرمانان، سلبریتی‌ها نبودند، بلکه فرزندان نسلی بودند که مانند دو نسل قبل از خود، نه در پشت دیوارهای شیشه‌ای، که در خیابان‌های ایران به خیزش‌ها پیوسته و با امید، دل در گرو نابودی این رژیم و بنیان گذاشتن جامعه‌ای انسانی که آن‌ها لایقش هستند، نهاده‌اند.

چون از سلبریتی‌ها نامی آمد، در این روزها برخی از اینان

وحشت و یورش به مخالفان شاه، چه در منزل شخصی خود بوده و یا در دفتر کار، برای بازگرداندن تاج شاه اقدام کنند. که خود کاشانی به گنده‌لات آن‌ها که ملقب به بی‌مخ بود گفته بود: «اگر شماها نجبنید، هم شاه شما می‌رود و هم عمامه من.»

همین فرد اوپاش در کتابی از خاطرات او که توسط یک مصاحبه‌کننده گردآوری شده بود، در قسمتی از خاطرات خود که از یکی دیگر از گنده‌لات‌های تهران از او سؤال می‌شود که چرا شاه اعدامش کرد و آیا او طرفدار خمینی بود، چنین گفته: «او اصلاً ربطی به خمینی و اتفاقات سال ۴۲ نداشت، چون دربار نمی‌خواست سود حاصل از واردات موز به جیب کس دیگری غیر از دربار برود و همین فرد که انحصار موز را داشت، توسط خواهر شاه این پرونده برایش درست شد و اعدامش کردند.» و او چندبار پیراهن خود را در دادگاه بالا زد و نقش خال‌کوبی‌شده رضاخان را بر روی بدنش نشان دادگاه و رئیس دادگاه داد و فریاد زد: «من شاه‌پرستم.»

هنر اعتراضی و انقلابی در ایران، با تجارب و درس‌هایی که از انقلاب اکتبر گرفت، سال‌هاست که به خلق آثار در بیشتر زمینه‌های هنر و در عرصه ادبیات کارگری و مترقی مشغول است و اعدام و زندان و تبعید برای خالقان این آثار در هر دو حکومت ارتجاعی شاهی و ولایی نتوانسته ریشه‌های آن را بخشکاند. امید به ادامه مبارزه تا پیروزی محنت‌کشان بر غاصبان دسترنج آن‌ها در لابه‌لای این نوشته‌ها و اشعار و شعارها موج می‌زند و آتی است امروز که ما می‌بینیم و می‌خوانیم:

دیگر نوحه نیست که بر گور جان‌باختگان بخوانند  
رقص است و کف‌زدن و سرود می‌سرایند  
در برابر آن‌که گفت مرد و میهن و آبادی  
قد برافراشت شعار زن، زندگی، آزادی  
فریاد نان و کار و آزادی  
برای برابری و رفاه و شادی.

\*\*\*

